

انجمن مفسرین
و آثار فزینکی تویرکان

یادنامه حاج آقا فوزی

زندگینامه و آثار حجت الاسلام حاج ولی الله فوزی تویرکانی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادنامه حاج آقا فوزی:

**زندگینامه و آثار حجت الاسلام
حاج ولی الله فوزی تویسرکانی (ره)**



سرشناسه : فوزی نویسگرانی، بحسب، ۱۳۳۹ - گردآورنده
Fozl, Yahya
عنوان و نام پدیدآور : یادنامه حاج آقا فوزی: زندگینامه و آثار حجت الاسلام حاج ولی الله فوزی نویسرگانی (ره) / به اهتمام بحسب فوزی.
مشخصات نشر : تهران: دانش بنیان مهر، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۱۰۰ص: عکس (رنگی)، نمونه: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ سم.
شابک : 978-622-98940-7-1
وضعیت فهرست نویسی : فیا
عنوان دیگر : زندگینامه و آثار حجت الاسلام حاج ولی الله فوزی نویسرگانی (ره).
موضوع : فوزی نویسرگانی، ولی الله
موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه و کتابشناسی
رده بندی کنگره : Ulama -- Iran -- Bio-bibliography'
رده بندی دبی : BP55/۲
نمارة کتابشناسی ملی : ۲۹۷/۹۹۸
اطلاعات رگورد کتابشناسی : ۸۸۸۶۹۰۱
فیا

تاریخ درخواست : ۱۴۰۱/۰۳/۳۰
تاریخ پاسخگویی :
کد پیگیری : 8885881



یادنامه حاج آقا فوزی: زندگینامه و آثار حجت الاسلام حاج ولی الله فوزی نویسرگانی (ره)

به اهتمام یحیی فوزی
ناشر: انتشارات دانش بنیان مهر
ویراستار: فرحناز نعیمی
طراحی جلد و صفحه آرای: یوسف بهرخ
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۹۴۰-۷-۱

سال انتشار: ۱۴۰۱

تمامی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

<https://daneshbonyanemehr.ir/> | nashredbf@gmail.com |



9786229499146

شابک چاپی



9786229894071

شابک الکترونیکی

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
فصل اول: زندگینامه خودنوشت.....	۱۵
حاج ولی الله فوزی.....	۱۵
شرح مختصری از زندگی مؤلف.....	۱۶
تاریخ تولد و دوران مدرسه.....	۱۶
تحصیل علوم دینی در مدرسه شیخ علیخان زنگنه.....	۱۷
زندگی در حکومت پهلوی اول.....	۱۹
کشف حجاب در تویسرکان و ماجرای سقط بچه.....	۲۰
تغییر فامیلی توسط مرحوم فلسفی.....	۲۲
مبارزه با بهائیان.....	۲۳
زندگی مسالمت آمیز مسلمان ها با یهودیان.....	۲۴
آغاز فعالیت های سیاسی از دهه ۴۰.....	۲۵
ارتباط و حمایت از علمای تبعیدی.....	۲۷
فعالیت های اجتماعی.....	۲۷
اقامه نماز جمعه در تویسرکان.....	۲۸

فهرست مطالب ♦ ۵

در جریان انقلاب اسلامی	۳۰
فعالیت در دوران جنگ تحمیلی	۳۱
ادامهٔ تألیفات	۳۵
چند نصیحت و سرگذشت آموزنده	۳۶

فصل دوم: کتاب‌ها و آثار مکتوب	۴۱
۱. کتاب عقود الجواهر	۴۲
۲. زندگی در پرتودین	۴۴
۳. حماسه‌های اسلامی ملت به رهبری امام خمینی	۴۸
۴. گلستان فوزی	۵۰
۵. حقوق نبی	۵۱
۶. پیامبران در ایران	۵۴
۷. طبیات	۵۷

فصل سوم: فعالیت‌ها	۵۹
۱. فعالیت‌های فرهنگی - دینی	۵۹
امامت جمعه تویسرکان	۶۰
تصاویری از ائمه جمعه تویسرکان از دوران قاجار تا کنون	۶۴
نماینده مراجع تقلید در تصدی امور حسیه و شرعی و نقل و روایت	
حدیث	۶۶
تشکیل و تقویت هیات‌های دینی	۷۲
سخنرانی در جلسات و مناسبت‌های مذهبی	۳۷

- ترویج اعتقادات دینی در بین نوجوانان و کودکان..... ۷۵
- بحث علمی و مقابله با افکار انحرافی و ضد دینی ۷۹
- کمک به ساختن و اداره مساجد..... ۸۰
۲. فعالیت های اجتماعی ۸۱
- ۱-۲. حل اختلافات و توجه به رفع مشکلات مردم و کمک به مستمندان ۸۱
- ۲-۲. همکاری با مسئولان در جهت حل مشکلات عمومی ۸۲
- ۲-۳. تقویت مراکز خیریه و عام المنفعه ۸۳
- ۲-۴. کمک کننده در حوادث و بحران ها ۸۳
۳. فعالیت های سیاسی..... ۸۴
- حمایت از نهضت امام در اجرای انجمن های ایالتی و ولایتی ۸۴
- دفاع از امام در ۱۵ خرداد ۴۲..... ۸۵
- حمایت از علما تبعیدی طرفدار نهضت امام ۸۷
- برگزاری اولین مراسم در تویسرکان برای فرزند امام..... ۹۰
- شرکت در تظاهرات و راهپیمایی ها ۹۱
- کمک و حمایت از رزمندگان دفاع مقدس..... ۹۱
- خاتمه..... ۹۵

مقدمه

در نخستین روزهای سال جاری (۱۴۰۱ شمسی)، یکی از چهره‌های سرشناس روحانی شهرستان تویسرکان، حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ ولی‌الله فوزی (۱۴۰۱-۱۳۰۹) با ۹۲ سال سن، در تهران درگذشت و روز پنجشنبه سوم فروردین‌ماه، از مسجد صادقیه تویسرکان که در بنا و بقای آن نقش برجسته‌ای داشت، با حضور چشمگیر مؤمنین، تشییع گردید و در کنار بقعه مزار استادش آیت‌الله تالهی در قبرستان بهشت‌زهرای تویسرکان به خاک سپرده شد. مردم شهر و توابع شهرستان تویسرکان، حجت‌الاسلام فوزی را بیشتر با عنوان «حاج آقا فوزی» یاد کرده و می‌شناختند و در این عنوان بی‌پیرایه، صمیمت روابط مردم با ایشان کاملاً آشکار بود. فوزی تویسرکانی، ویژگی‌ها و اختصاصاتی داشت. از آن جمله یکی بی‌عمامه بودن ایشان بود. لباس و پوشش ایشان معمولاً ساده و متشکل از قبا و عبایی کوتاه و شب‌کلاهی (کلاه بافتنی سیاه‌رنگ) بود که بر سر می‌گذاشت و همیشه با همان هیئت منبر می‌رفت و اقامه جماعت و جمعه می‌نمود. از دیگر اختصاصات وی، یکی مطالعه روزآمد و توجه به علوم جدید و اخبار سیاسی داخلی و بین‌المللی بود. اختصاص دیگر ایشان، ارتزاق (منبع درآمد) از راه کسب و تجارت در بازار

بود که این امر به حضور بیشتر و بلکه تقریباً دائمی ایشان در میان مردم کمک می کرد و یکی از اسباب اعتدال ایشان در برخوردها و دیدگاه هایشان بود^۱. ایشان از جمله روحانیون مردمی شهر بود و آن چنانکه از وصف و صنف روحانیت، انتظار می رود همواره مشی مردمی و زندگی اخلاقی داشت و از برخورد معقول و مواجهه منطقی با قضایای اجتماعی، مذهبی و ملی برخوردار بود.

حجت الاسلام فوزی، بیشترین بهره درسی و اخلاقی را از محضر مرحوم آیت الله شیخ علی تألهی خرم آبادی (۱۲۵۹-۱۳۵۴ ش) کسب کرده بود. استادی که قریب ۲۵ سال، امر تربیت و تدریس اهل علم را در مدرسه شیخ علیخان زنگنه تویسرکان بر دوش داشت. «آیت الله تألهی پیوسته به کار تدریس علوم دینی اهتمام داشت و به تربیت شاگردان می پرداخت. در شهرهای «بروجرد» و «درود» شاگردانی پرورش داد. در پی اقامت ایشان در تویسرکان، طالبان و مشتاقان علوم دینی از دور و نزدیکی در محضرشان گردآمده و پس از طی مقدمات علوم زیر نظر معظم له، به دروس فقه و اصول ایشان راه می یافتند. در مدت تدریس ایشان در مدرسه شیخ علیخانی، بسیاری - حتی برخی از بازاریان به فراخور ظرفیت خود - از محضر علمی و اخلاقی ایشان بهره برده و در خدمتشان علم آموزی و شاگردی کرده اند. برخی از این دانش آموختگان، بعدها از فضایی قم، تهران، همدان و بعضی شهرهای دیگر بوده اند که تنی چند از آنان اکنون به رحمت ایزدی پیوسته و دیگران همچنان مشغول به خدمت هستند^۲»

۱. این مطالب و بخشی از مقدمه برگرفته از مقاله ارزشمند جناب حجت الاسلام آقای شیخ حسین انصاری می باشد که به مناسبت درگذشت حاج آقا فوزی در سایت نگاه تازه نگاشته شده است.

۲. - اکثر شاگردان مرحوم آیت الله تألهی در محیط زندگی و اجتماعات مذهبی، منشأ اثر در تحول و تحرک سیاسی اجتماعی بوده اند.

در کتاب یادمان تویسرکان، در شمار شاگردان آیت الله تالهی به طور اشاره و خلاصه، در معرفی مرحوم فوزی که البته آن زمان در قید حیات بود چنین نوشته شده است: «در امور اجتماعی، فعال، و در امر تأسیس بناهای مذهبی، عزمش جلدی است. در بازار مغازه‌ای دارد و ارتزاقش از آن. پیش از پیروزی انقلاب، امام جمعه شهر بوده است. پس از آن، سال‌هاست که به امامت جماعت مسجد صادقیه مشغول است. گاهی در مناسبت‌ها و محافل، وعظ و خطابه‌هایی سودمند دارد و دارای تألیفات چاپ‌شده و چاپ‌نشده‌ای است. (یادمان تویسرکان، ص ۱۶۱)

حجت الاسلام فوزی، از دوران نوجوانی که پای در تحصیلات دینی نهاد و همواره در تلاش برای اعتلای شعائر دینی و احکام و آموزه‌های مکتب اهل بیت تلاش نمود و این امر محور اصلی فعالیت‌های وی را تشکیل می‌داد بطوریکه حتی رفتارها و اقدامات سیاسی و اجتماعی و شخصی وی نیز تحت تأثیر این هدف قرار داشت و تا پایان عمر انگیزه‌اش در این مسیر همواره در حال رشد بود.

عمل به تکلیف محور دیگری بود که همواره در رفتارهای مختلف او بچشم می‌خورد بطوریکه وقتی نماز را در اول وقت اقامه می‌کرد و هنگامی که به دیدن بیمار و یا دیدن آشنایی می‌رفت و وقتی در جلسه‌ای برای حل مشکل مردم شهر شرکت می‌کرد و یا زمانی که فعالیت سیاسی انجام می‌داد همواره آن را بر اساس تکلیفی دینی و با انگیزه‌ای الهی و به منظور قرب الهی انجام می‌داد. و لذا پاداشی برای فعالیت خود به جز رضای حق مد نظر نداشت و از سرزنش و یا تشویق دیگران ملول و یا خیلی خوشحال نمی‌شد و تنها عمل به تکلیف به او رضایت درونی می‌داد. و همواره گوشزد می‌کرد که وقتی مردم برای رفع

مشکلی به شما مراجعه می کنند فرصتی است که خداوند برای شما ایجاد می کند تا بتوانید خدمت کرده و به خدا تقرب بیشتری پیدا کنید و تلاش برای حل مشکلات مردم را عملی در این راستا می دانست.

نظم در امور و سبک زندگی دینی از جمله ویژگی های دیگر فردی وی بود ایشان بشدت انسان منظمی بود. و این نظم در فعالیت های عبادی و عمومی وی به خوبی بچشم می خورد همواره نمازها را در اول وقت و با خضوع و خشوع خاصی و عمدتاً به جماعت اقامه می کرد واجبات را در اولویت قرار می داد بشدت به عمل به تعهدات و همچنین وفای به عهد مقید بود. در حد امکان به مستحبات عمل می کرد اهل شب زنده داری و تهجد بود. اما همواره از دیگران می خواست تا تلاش کنند واجبات را فراموش نکنند. بشدت از غیبت و تهمت و دروغ بیزار بود و معمولاً در مجالسی که این چنین بود تذکر می داد و یا مجلس را ترک می کرد. در مجالس خانوادگی همواره مقید بود که کلامی از اهل بیت و مسائل دینی نیز بیان شود و خود معمولاً اقدام به این کار می کرد و معتقد بود مجلسی که ذکری از دین و اهل بیت بیان شود پربرکت خواهد بود. نسبت به مال شبهه ناک حساسیت داشت و خمس و زکات اموال خود را با دقت و حساسیت زیاد و بیش از مقدار متعارف هر سال محاسبه و پرداخت می کرد. در خوراک و پوشاک و زندگی شخصی میانه رو و متعادل بود از تجملات و اسراف دوری می کرد و باینکه از نظر مالی توانایی زندگی مرفه ای داشت اما نوعی قناعت خودخواسته و تلاش برای زندگی هم سطح عموم مردم را دنبال می کرد بطوریکه این ساده زیستی را به خوبی در زندگی شخصی او می توان دید.

مرحوم فوزی، اهل توجه به فقرا و ملجأ خانواده های محتاج و نیازمند بود

و چه در زادگاهش و چه در قم، از بی بضاعتان حمایت مالی می کرد و از همسایگان نیازمند، مطلع و در رفع حوائج مستضعفان کوشا بود و در حل اختلافات مردم نیز همواره می کوشید.

ایشان به مباحث جدید علمی و دیدگاه های تازه دینی علاقه مند و بسیار اهل مطالعه و صحبت با اندیشمندان بود و با انحرافات دینی و خرافات بشدت مخالفت می کرد. هرچند بشدت مطالب را می شنید اما بدون استدلال آن را نمی پذیرفت و ذهن نقاد و نکته سنجی داشت. نامه هایی از ایشان خطاب به برخی مراجع و علما دینی بجا مانده که به نقد برخی مباحث می پردازد و آنها نیز در این مورد پاسخ هایی را برای ایشان ارسال کرده اند.

تعهد و قاطعیت و اقدام، سه ویژگی برجسته ای بود که به اندازه آگاهی های علمی و سیاسی، همواره از ایشان انتظار می رفت و در رفتارشان دیده می شد. ثبات فکری و خودباوری اعتقادی، شخصیتی استوار به ایشان بخشیده بود که در برابر انحراف های فکری و مذهبی، تردید نمی کرد و ضعفی از خود نشان نمی داد، و در این راه از ملامتگران هراس نداشت، اگرچه احترام همه را به خوبی، پاس می داشت و رعایت می کرد.

به جوانان اهمیت زیادی می داد و حضور آن ها در مساجد و مراکز دینی را باعث بالندگی و رشد این مراکز و آن ها می دانست. در دوران رژیم پهلوی که برخی علما با دیدگاه های مختلف به تویسرکان تبعید بودند وی علیرغم اینکه نوع تفکر برخی را نمی پسندید اما از آن ها به عنوان عالم حمایت می کرد و دیگران را از هرگونه برخورد با آن ها منع می کرد.

ایشان از ابعاد شخصیتی مختلفی برخوردار بود فعالیت های گسترده ای را در طول زندگی پربرکت خود انجام داد که در این کتاب به صورت مختصر

تلاش خواهد شد تا مروری بر دوران زندگی، آثار و فعالیت‌های و ابعاد شخصیتی این عالم عامل که حدود یک قرن به فعالیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی اشتغال داشته، بپردازیم. این امر می‌تواند به معرفی این چهره‌های فعال و مخلص دینی به همه افراد جامعه بخصوص جوانان و آیندگان کمک کرده و الگویی از سبک زندگی دینی و چگونگی پیوند بین فعالیت دینی، سیاسی، اجتماعی و اخلاق و معنویت و مردم‌مداری را به نسل جدید می‌تواند معرفی کند.

فصل اول

زندگینامه خودنوشت

حاج ولی الله فوزی

از حسن قضا، حاج ولی الله فوزی زندگینامه خودنوشتی با عنوان «شرح مختصری از زندگی مؤلف» در پایان یکی از کتاب‌های خود آورده است که در برگرفته نسبتاً کاملی از داستان زندگی سیاسی اجتماعی ایشان است و اضافاتی نیز از احوال روزگار عمر خود و تاریخ معاصر شهر و کشور در لابلای سرگذشت خود، گنجانده است که کارآمد و سودمند است؛ که در ادامه نوشته آن مرحوم را عیناً در ادامه در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

شرح مختصری از زندگی مؤلف

اکنون که پس از سالها کتاب «عقود الجواهر» را ترجمه نمودم، بنا به تقاضای تعدادی از دوستان روحانی و غیر روحانی در صدد برآدمم مختصری از زندگی سیاسی - اجتماعی خود را در صفحاتی بنویسم. شاید فایده‌ای بر آن مترتب باشد.

تاریخ تولد و دوران مدرسه

اینجانب در سال ۱۳۰۹ در شهرستان تویسرکان متولد شدم. به سن ۶ سالگی بودم که پدرم؛ محمد، (رحمه الله علیه) در غربت که برای مداوا رفته بود زندگی را بدرود گفت و در شهرستان همدان مدفون گردید. در ایام طفولیت تا کلاس سوم ابتدائی در دبستان دولتی درس خواندم. ولی به جهانی راهی بازار شدم پنج سال در مغازه و تجارتخانه محترمین به کسب و کار پرداختم. در این مدت با علاقه زیادی در مجالس دینی و تبلیغی حضور به هم می‌رساندم؛ و به یاد گرفتن قرآن مجید و حفظ چند جزوی از آن همت گماشتم. در این هنگام مرحوم سید محمد امامی که خداوند رحمتش کند، مجلس درسی در مسجد باغوار تشکیل داده بود؛ که پس از اطلاع به همراه سه نفر دیگر از دوستان (آقایان سلیم زاده، نانکلی، ضیائی) به درس ایشان حاضر شدیم. مدت سه ماه در بین الطلوعین امثله و مقداری از صرف را خواندیم. در زمستان به جهت سردی هوا و نبودن محل مناسب درس را تعطیل تا اوایل بهار که مجددا درس را ادامه دادیم.

تحصیل علوم دینی در مدرسه شیخ علیخان زنگنه

در این وقت که مدرسه علمیه شیخ علی خانی زنگنه مشهور به مدرسه شاه عباسی که مخروبه شده بود و عده‌ای از گدایان و فاسقان در آن جا مأوا گزیده بودند، به همت مرحوم حاج ابوالقاسم نوری و عده‌ای از روحانیون و به کمک حکومت شهر (در آن وقت به فرماندار حکومت می گفتند) بازسازی و از وجود آن عده پاکسازی و به تعمیر تدریجی آن پرداختند. تا اندازه‌ای هم آباد و قابل سکونت شد.

ماده تاریخ تعمیر در سردر مسجد مدرسه با کاشی کاری با بیت زیر مزین شده است که با حروف ابجد ۱۳۹۳ هجری قمری می شود؛ ناطق و صامت پی تاریخ تعمیرش بگوید/ نوری از زندان برون آورد الحق یوسفی را.

در این هنگام مرحوم سید محمد امامی، یکی از روحانیون متعهد و متدین شهر تویسرکان از ما دعوت کرد که طلبه بشویم. ما چهار نفر پس از فکر کردن و مشورت، کسب و کار خود را رها کرده و در مدرسه علمیه فوق الذکر مشغول خواندن مقدمات شدیم. حجت الاسلام مرحوم شیخ محمد سبزواری، شیخ قاسم رفیعی، حاج شیخ علی اصغر سنجری و آقای بالجه که خداوند همه را از چشمه رحمتش سیراب کند، یکی پس از دیگری برای ما درس گفتند. در این هنگام طلاب مدرسه حدود ۲۰ نفر شده بودند. ولی پس از مدت کوتاهی این بزرگواران به رحمت الهی واصل شدند. چون ما بی مدرس ماندیم، از طرف مرحوم مغفور آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی، آقای شیخ محمد باقر شریف زاده، خواهر زاده آیت الله العظمی گلپایگانی را به این شهر اعزام نمود. او سه سال تدریس کرد. مرد فاضلی بود.

دروس و علوم جدید را هم خوب می دانست.

پس از رفتن ایشان به تهران مرحوم [آیت الله] شیخ محمد صادق نعیمی که مردی مسن و باوقار بود، برای تدریس به این شهر آمد. سه چهار سال درس داد و به تبلیغ اهالی پرداخت. ایشان هم در این شهر مرحوم شد که پس از نقل جنازه وی به قم و انجام مراسم تدفین (البته آیت الله بروجردی بر جنازه وی نماز خواند و او را در شیخان دفن کردند) عده ما که حدود چهل نفر بودیم و برای تشیع جنازه به قم مشرف شدیم در محضر و منزل آقای بروجردی حضور به هم رسانده پس از تعارفات معمولی تقاضای مدرسی دیگر کردیم که معظم له پس از چندی مرحوم آیت الله شیخ علی تالهی را که واقعا عالمی جلیل القدر و مجتهدی زاهد بود به این شهر فرستاد. آن بزرگوار حدود بیست و چهار سال در این شهر تدریس نمودند و اهالی هم از وجودش استفاده کردند. او هم پس از این مدت طولانی دار فانی را ترک گفت و در گلزار شهدای فعلی که تا آن وقت تعداد اندکی از مردم در آن جا مدفون بودند دفن و بقعه‌ای بر روی قبرش بنا شد.

لازم به ذکر است، در وقتی که آقای تالهی پیر و فرتوت شده بود، بنا به مشورت با ایشان از قم تقاضا شد که مدرسی برای کمک به ایشان به این شهر بیاید که حجت الاسلام آقای شیخ حسن پیشوایی که او هم شخص ورزیده و متینی بود به تویسرکان اعزام شد و چندین سال با پشتکار عجیبی در این شهر مانده و بدون عائله در مدرسه علمیه منزل کرد و ماهی سه چهار روز برای سرزدن به عائله اش به قم می رفت. وقتی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، ایشان به قم برگشت و به مأموریت خود خاتمه داد. در همان اوایل تدریس، برای گذراندن اوقات بیکاری و ارتزاق از راه کسب، در

بازار مغازه‌ای افتتاح نمودم و به کسب و کار ادامه می‌دادم و هر روز هم برای درس به مدرسه می‌رفتم.

زندگی در حکومت پهلوی اول

بخشی از دوران کودکی و نوجوانی من مصادف با دوران سلطنت رضاشاه بود که جانب‌شاهد برخی اقدامات ضد مذهبی آن رژیم از جمله منع عزاداری امام حسین (ع) و برخورد با حجاب در تویسرکان بودم. رضاخان قبل از اینکه شاه ایران شود، ریاکارانه در عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) شرکت می‌کرد. حسین مکی در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» چنین نوشته است: «رضاخان از روز دوم محرم ۱۳۶۲ قمری در تکیه قزاقخانه شروع به روضه خوانی و عزاداری بر خامس آل عبا (ع) می‌کرد. دسته‌های سینه زن و سنج زن که به آنجا می‌رفتند، از طرف رضاخان وزیر جنگ به هر یک از سران و مؤسسين یک طاقه شال داده می‌شد و پذیرایی گرمی به عمل می‌آمد. وزیر جنگ برای آنکه در تمام طبقات نفوذ کند، بدون استثناء تمام روضه‌خوان‌ها و ذاکرین را دعوت می‌کرد. پس از اتمام روضه به هر یک مبلغی پول می‌داد. مردم هم گروه گروه برای روضه به قزاقخانه می‌رفتند.» «مهمتر از این، روز عاشورا دسته قزاقها با یک نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده، چند دسته موزیک و اسب‌ی‌دک همراه داشتند و کاه روی سر خود می‌پاشیدند. سردار سپه نیز در حالی که سر خود را برهنه کرده بود و کاه روی سر خود می‌پاشید، در جلو دسته دیده می‌شد. دسته‌ای از قزاقها هم سر و صورت خود را گل و لجن زده، عزاداری می‌کردند، همچنین در شب یازدهم قزاقها شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه شمع بدست گرفته پابرنه با آنها همراه بود.»

«تا دو سه سالی این تظاهرات برقرار بود تا اینکه رئیس الوزراء شد و از آن پس رفته رفته، به کلی روضه خوانی و سینه زنی را قدغن کرد و هر سال نسبت به مجالس عزاداری سخت تر می گرفتند تا جایی که هر کسی مجالس روضه خوانی می گرفت به شهربانی جلب و توقیف می گردید و از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۹ در ماه محرم از طرف دولت از اصناف و بنگاه ها اجبار خواسته می شد که کارناوال راه اندازند. در سال ۱۳۱۹ روز کارناوال مصادف شد با روز عاشورا. کارناوالی مفصل براه انداختند که در کامیونها عده ای خواننده مطرب و فواحش را جمع کرده که در کامیونها برقص و پایکوبی پرداختند این عمل در نظر مردم اثر بسیار سونی داشت. « آری در شهر ما تویسرکان در این موضوع باندازه ای سخت می گرفتند که در خانه ها هم جرأت روضه خوانی نداشتند. حتی اگر کسی کتاب مصیبت می خواند و چند نفر دورش نشسته گوش می دادند، پاسبانی که گشت میزد باخبر می شد جلوگیری می کرد. هنگامی که به سن ۱۰-۱۲ ساله بودیم در شهر عزاداری انجام نمی شد. روز عاشورا به روستاهای اطراف می رفتیم تا در دسته سینه زنی شرکت کنیم.

کشف حجاب در تویسرکان و اجرای سقط بچه

هنگامی که قدرت رضاشاه زیادتر شد و مردم از استبداد او هراسان بودند، در صدد کشف حجاب برآمد. مقدمات این کار را با همکاری دشمنان دین و ملت فراهم کرد. اجرای کشف حجاب و جنایات رضا خان و مزدورانش نسبت به نوامیس مردم تهران و شهرستانها حتی روستاها بقدری تلخ بود که بیانش تلخ تر است. راه ندادن زن های باحجاب به اماکن عمومی و اهانت

و کتک زدن به زن‌هایی که چادر داشتند که با نهایت بی‌رحمی و بی‌پروایی پاسبان‌ها با آنها رفتار می‌کردند، حتی بعضی از مأموران در شهرها و روستاها پارچه‌ای که روی سر زن‌ها بود از سر آنها کشیده و پاره می‌کردند در همین شهر تویسرکان زن‌ها سالی یکی دو بار بیشتر نمی‌توانستند به حمام و خانه پدرشان بروند؛ زیرا در بین راه، پاسبانها علاوه از برداشتن چادر، به آنها اهانت می‌کردند. مادر اینجانب خواسته بود به حمام برود. پاسبان او را تا در حمام تعقیب می‌کند. چادر او را بر می‌دارد که این زن در نتیجه ترس و اضطراب، بچه را سقط می‌کند؛ اما این سیاستها در نهایت موفق نبود آنروزها گذشت رضاشاه با ذلت و خواری از کشور بیرون و تبعید شد ولی عزاداری سید مظلومان عالم (روحی و ارواح العالمین فدا) و ارزشهای مذهبی باقی ماند. سال بال هم هر چه بهتر و باشکوه‌تر، وسیله اردتمندان به خاندان عصمت و طهارت (ع) انجام شد و می‌شود (هر که با آل علی در افتاد، ور افتاد). در سالهای بعد با سقوط رضا شاه و در اوائل دهه ۲۰ زمینه برای فعالیت‌های مذهبی فراهم شد. فدائیان اسلام و مرحوم مجتبی نواب صفوی و تلاش آنها برای حاکمیت ارزشهای اسلامی در جامعه تاثیر زیادی بر روحیه متدینین داشت و روحیه اسلامی و غیرت دینی نواب، متدینین را به وجد می‌آورد.

در این سالها و سالهای بعد اینجانب با علاقمندی این مباحث و تحولات جدید را دنبال می‌کردم و همزمان فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و امام جماعت و تبلیغ و خدمت به مردم و کسب و کار را ادامه می‌دادم و موفق به تألیف چند کتاب هم شدم. اولین بار در همان اوایل طلبه‌گی که مرحوم شریف زاده مدرس ما بود به تشویق آن مرحوم به نوشتن و ترجمه کتاب عربی مشغول شدم، حتی هنگامی که یک ثلث از کتاب شریف «ارشاد القلوب»

دیلمی را ترجمه نمودم از دست مبارک حضرت آیت الله العظمی بروجردی در حضور مرحوم شریف زاده به دریافت جایزه‌ای نائل شدم که عبارت بود از سی و پنج تومان که در آن زمان این مبلغ از نظر کیفیت و کمیت، ارزش خوبی داشت.

پس از این تشویق به جمع‌آوری کتاب شریف «عقود الجواهر» پرداختم که دو مرتبه به چاپ رسید. پس از آن، کتاب گلستان فوزی (گلچین فوزی) را تألیف نموده و سپس کتاب عقود الجواهر را ترجمه نموده که با عربی آن در سه هزار نسخه چاپ و در دسترس قرار گرفته و در پاورقی آن شرح حال کسانی را که از کتاب آنان استفاده کردم نوشتم و در زمان پیروزی انقلاب نیز کتاب «حماسه‌های ملت به رهبری امام خمینی (ره)» را که مبارزات و تظاهرات مردم سراسر ایران از خرداد ۱۳۴۲ تا خرداد ۱۳۵۸ بود به چاپ رساندم که در سه هزار جلد منتشر شد.

تغییر فامیلی توسط مرحوم فلسفی

لازم به ذکر است که فامیلی اینجانب، پهلوانی بود، ولی چون در سال ۱۳۳۶ هجرت الاسلام و واعظ شهیر آقای فلسفی جهت چند جلسه تبلیغ به تویسرکان دعوت شده بود به جهت تماسی که در دو جلسه با ایشان حاصل شد و به جهت اینکه در شب آخر در حضور ایشان و علما و جمع کثیری که در مسجد جامع و پشت بام‌ها جهت استماع سخنان ایشان گرد آمده بودند، به منبر رفتم و مطالبی بیان نمودم که مورد توجه ایشان و سایرین قرار گرفت، معظم له در منبر قریب نیم ساعت درباره علت تغییر فامیلی حقیر صحبت نمود و با مثال‌های شیرین و مستدل فامیلی پهلوانی را به فوزی تغییر داد که به

همین مناسبت روز نهم ربیع الاول هم از عموم دعوت شد که به منزل بیایند و شیرینی این تغییر فامیلی را بخورند که حضور به هم رساندند.

مبارزه با بهائیان

در دهه سی، با توجه به حساسیت و دستور مراجع از جمله حضرت آیت الله بروجردی در جلوگیری از نفوذ فرقه ضاله بهایی در کشور، مبارزه با بهائیت را در سطح شهر انجام داده و تلاش کردیم تا از اقدامات ضد دینی آنها جلوگیری کنیم؛ زیرا در آن ایام تعدادی خانوار بهائی برای تبلیغ مرام کثیف بهائیت به این شهر آمده بودند. یک نفر مشهور به «موفق» بود که باصلاح مهندس کارخانه برق بود. البته کارخانه برق خیلی کوچک و ابتدائی بود که در بیست و چهار ساعت فقط شبها تا ساعت بیست و چهار برق تولید می نمود. پس از آن خاموش می شد در آن روز این کارخانه کوچک در کنار محوطه شهرداری امروز بود. یکی دیگر شغلش کفاشی بود و افراد دیگر این فرقه در امور دیگر مشغول بودند. یکی از آنها که در خیابان انقلاب فعلی مغازه بزرگی داشت با تابلو (فروشگاه نور) که وسایل برقی می فروخت مکرر می شنیدم که برخی از مردم و زنان را به منزل خود دعوت می کنند که پس از پذیرایی آنان را دعوت به مرام بهائیت می نمایند. همین موضوع باعث شد که برای اطلاع درست، کتابهایی را تهیه کردم که بر رد بهائیت نوشته بودند. از جمله کتاب «فلسفه نیکو» که پس از مطالعه دقیق و اطلاع کامل در صدد مبارزه با آنها برآمدم. روزی به موفق مسئول کارخانه برق پیغام دادم جلسه ای تشکیل دهد و دوستانش را دعوت کند تا با هم بحث کنیم، قول می دهم اگر مرا محکوم کردید، در حضور همه مرام شما را بپذیرم؛

و عده‌ای از مسلمانان را هم به مراמתان دعوت کنم و اگر شما محکوم شدید، آشکارا از این مرام ساختگی دست بردارید و اعلام برائت ننمائید. وی قبول کرد و به منزل خود ما را دعوت نمود. در ساعت معین با دو سه نفر از دوستان به منزل او رفتیم. جز خودش کسی از بهایی‌ها را ندیدم. علت عدم حضور را پرسیدم، گفت رفقای ما حاضر نشدند که در این مجلس بیایند. با شیرینی خشک از ما پذیرایی نمود. گفتم با هم در این موضوع صحبت کنیم، صراحتاً گفت اگر چند مرتبه هم محکوم شوم دست از مرام خود برنمی‌دارم. از این جهت احتیاج به مباحثه نیست. مجلس به هم خورد ما هم برگشتیم. به ما خبر می‌دادند که «یزدیان» که جنب اداره فرهنگ آنروز مغازه کفاشی داشت جوانها را اغفال می‌کند در صدد برآمدیم که شر او را بکنیم. لذا مغازه را از مالک آن اجاره کردم و اجاره بها را نقدا پرداختم. برای تخلیه مغازه شکایت کردم او حاضر نبود تخلیه کند. دو نفر مأمور به ما دادند. مأمورها با ما همکاری کردند؛ و او را بیرون نمودند. ما مغازه را تحویل گرفتیم و قفل کردیم. ولی بهایی‌ها ساکت ننشستند. موضوع به تهران کشیده شد. ما را هم تهدید می‌کردند. بعضی از مسلمانان می‌گفتند شما نمی‌توانید با بهایی‌ها طرف شوید و آخر اسباب زحمت شما را فراهم می‌کنند. ولی خداوند با ما بود. فرماندار وقت و رئیس شهربانی هم با ما همکاری می‌کردند. هر چه دوندگی کردند کاری از پیش نبردند. ناچار شدند به تدریج از تویسرکان بیرون رفتند.

زندگی مسالمت‌آمیز مسلمان‌ها با یهودیان

لازم به ذکر است که برخورد با بهائیت بخاطر ماهیت انحرافی و استعماری و اقدامات تخریبی آنها بود و الا ادیان و مذاهب مختلفی در تویسرکان با آرامش

در کنار مسلمانان زندگی می کردند و مشکلی با آنها نبود از جمله حدود بیست خانواده یهودی از قدیم الایام در این شهر زندگی می کردند. مردان آنان در بازار مغازه پارچه فروشی داشتند و به کسب و کار مشغول بودند. به محل زندگی آنها کوچه کلیمی ها می گفتند، حمامی جدا و کنیسه ای برای عبادت ساخته بودند. صبح ها که به بازار می رفتیم و از راسته بزاها عبور می کردیم. غالب دکان دارهای مسلمان قرآن را به دست گرفته تلاوت می کردند. یهودیان هم کتابی به زبان عبری در دستشان بود، می خواندند و با مسلمانان زندگی مسالمت آمیزی داشتند. مسلمانان هرگز از غذای آنها نمی خوردند، زیرا آنان را نجس می دانستند. یهودیان با مادیات [کنایه از پولدوستی است] سر و کار زیادی داشتند، اشیاء قدیمی و قیمتی را از روستائیان به قیمت کمی خریداری می کردند. قبرستانی جداگانه در کنار مرقد حضرت حقیوق نبی (ع) احداث کرده بودند که مردگان خود را در آنجا دفن می کردند. حتی هنگامی که برای یکی از آنان اتفاق دلخراشی افتاد و آنها توسط چند سارق به قتل رسیدند همه مسلمانان شهر متأثر و متأسف شدند.

آغاز فعالیت های سیاسی از دهه ۴۰

در سالهای دهه چهل، در فعالیت های سیاسی و اجتماعی و دفاع از نهضت اسلامی و امام خمینی کوشا بودم از جمله در سال ۴۱ و هنگام ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی و بدنبال آن در سال ۶۲ قیام ۱۵ خرداد، اینجانب در توزیع اعلامیه های امام فعالیت زیادی کردم؛ و مغازه اینجانب پاتوقی برای بسیاری از مبارزان بحساب می آمد که اسناد منتشر شده از ساواک و شهربانی بعد از انقلاب نیز برخی از این فعالیت ها را نشان می دهد.

هنگامی که شب دوازدهم محرم مطابق سال یکهزار و سیصد و چهل دو که حمله وحشیانه دژخیمان پهلوی به سنگر محکم روحانیت یعنی مدرسه فیضیه که به تلافی نطق تاریخی امام خمینی (ره) در روز عاشورا انجام شد. مردم تویسرکان اعم از شهر و روستا در جریان قرار می گرفتند. اطلاعیه‌های رهبر (که اولین آنها به تاریخ بیست یک شهر شعبان و دومی در ۱۸ شهر رمضان ۱۳۹۸ قمری بود)؛ و سپس اعلامیه‌های مراجع عظام بدست ما می رسید که تلاش کردیم تا جایی که امکان داشت توسط جوانان متدین و متعهد پخش و بدست اهالی برسد. طرز رساندن اعلامیه‌ها بدست مردم باین نحو بود که تعدادی از طلاب و روحانیان تویسرکان که ساکن قم بودند اعلامیه‌ها و اوراق را بسته بندی نموده توسط رانندگان اتوبوس‌ها که آن وقت از داخل شهر قم عبور می کردند می دادند و سفارش می کردند که بدست اینجانب و یا اشخاص دیگر برسانند که رانندگان هم بدون مضایقه می رساندند. از جمله محله‌هایی که اعلامیه می رسید و پخش می شد، مغازه اینجانب در خیابان انقلاب نزدیک شهربانی بود. تعدادی اعلامیه به جوانی داده می شد او به مسجدی که جمعیتی زیاد داشت وارد برای اینکه شناسایی نشود موقعی که نمازگزاران به سجده می رفتند اعلامیه‌ها را در نزدیکی مهر آنها می گذاشت.

اگر در اعلامیه‌های امام و سایر مراجع عظام تقاضا می شد که فعلا در سیزده رجب یا پانزده شعبان بجای جشن بخاطر جنایات رژیم عزا بگیریم مردم جشنها را تعطیل می کردند و اگر امر می نمودند در فلان موضوع نامه اعتراض آمیز خطاب به شاه یا علیه بنو سید می نوشتیم، مردم هم امضا می کردند و مخابره می نمودیم. یادم هست هنگامی که پیام مراجع تقلید باین شهر می رسید علاوه از دهها

تلگراف که بوسیله اینجانب بامضاء اهالی به تهران و قم مخابره شد یک تلگراف هم بامضاء هشتاد نفر از بانوان محترم این شهر خطاب به شاه و علم (رئیس دولت) و مراجع عظام مخابره گردید که اعتراض خود را به تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که در ۱۶ مهر ماه در هئیت دولت تصویب شد و در آن قید اسلام را از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته بودند مخابره کردیم. در خاتمه بعرض می‌رسانم بقدری اعلامیه از اعلامیه‌های ارسالی در منزل ما جمع شده بود که پس از پیروزی انقلاب مقدار زیادی از آنها را در محل مخصوصی دفن نمودم.

ارتباط و حمایت از علمای تبعیدی

در دهه پنجاه و هنگامی که جمعی از علمای مبارز و فعالان نهضت امام خمینی (ره) به شهرهای مختلف تبعید شدند منزل اینجانب مأمن بسیاری از علمائی بود که به این شهر تبعید شده و یا به دیدن تبعیدی‌ها می‌آمدند. از جمله با شوق و علاقه از حضرت آیت الله محمد مومن، آیت الله صالحی نجف آبادی، آیت الله احمدی که به این شهر تبعید بودند استقبال کرده و برای رفع نیازهای آنها کوشیدم. همچنین تلاش کردم تا با مسافرت و سرزدن به علمای تبعیدی دیگری که در منطقه بودند حمایت خود را از آنها نشان دهم.

فعالیت‌های اجتماعی

علاوه بر فعالیت‌های سیاسی در این سالها هرگونه فعالیت اجتماعی و دینی دیگری که در شهر انجام می‌شد به آن می‌پیوستم مثلاً هنگامی که زلزله خراسان اتفاق افتاد برای آنان فعالانه اقدام به جمع‌آوری کمک کردم و شخصا

وجوهای اهدانی را علیرغم مخالفت ساواک تحویل آیت الله گلپایگانی دادم. همچنین در توزیع مجلات و نشریات دینی مثل مکتب اسلام، مکتب تشیع فعال بودم و جلسات دینی مختلف برای اقشار اجتماع تشکیل داده و ترغیب جوانان به دین را هدف خود قرار داده بودم.

از اول تکلیف حتی الامکان به رفع اختلافات بین زوجین، شرکاء، همسایگان و اصلاح ذات البین می پرداختم و برای رفع گرفتاری گرفتاران در ادارات دولتی رژیم پهلوی و برآوردن حوائج ذی الحوائج کوشا بودم و برای ساختن مساجد، حسینیه و حمام با کمک افراد خیر تلاش می کردم که بنای مسجد امام جعفر صادق، مسجد امام حسن در محل ناصران (حافظ شرقی) و بنای فاطمیه در جولستان و مسجد جدید الاحداث امام رضا (ع) در وحیدیه با کمک برادران دینی و اهالی این شهر مرهون این تلاش بود و همچنین ایجاد این قبیل بناها در بعض قراء اطراف شهر تویسرکان و نهاوند از این موفقیت ها به شمار می آید که خداوند را به خاطر توفیق این امور شاکرم.

اقامه نماز جمعه در تویسرکان، ادامه برنامه آقای خالصی زاده

اینجانب همچنین چندین سال قبل از پیروزی انقلاب، نماز جمعه را در این شهر و گاهی در اطراف اقامه می نمودم. لازم به ذکر است که سابقه نماز جمعه در این شهر از ۱۵۰ سال قبل بوده است. مرحوم حاج اسماعیل صابونی که از فضلا و مسن ترین افراد این شهر بود از پدرش مرحوم حاج ایاز نقل کرد که او گفت ما در مسجد زرها نماز جمعه را پشت سر آیت الله محمدعلی تویسرکانی که یکی از علمای بزرگ شهر در دوره ناصرالدین شاه بوده است می خواندیم. پس از ایشان مرحوم حجت الاسلام میرزا همایون که از اجله

علما بود نماز جمعه را اقامه مینمود، اعتماد السلطنه که محقق و نویسنده توانایی بوده و در سفر دوم ناصرالدین شاه در التزام شاه قاجار به این شهر آمده در یادداشتهای مختصری که از مشاهدات خود در این سفر نگاشته است، درباره میرزا همایون می نویسد که «وی سید بسیار فاضلی و بی تملقی بود؛ و کاش امام جمعه تهران هم مثل ایشان بود.»

به هر حال پس از مدتی طولانی، زمان رضا شاه آیت الله شیخ محمد خالصی زاده نماز جمعه را در این شهر احیا کرد. وی که در عراق علیه انگلیس مبارزه کرده بود و از عراق به ایران به شهر نهاوند تبعید شده بود، پس از ۱۱ سال به تویسرکان منتقل و تبعید گردید؛ و همیشه در این شهر یک پاسبان با او رفت و آمد می کرد و مواظب کارهای او بود. وی به مجرد ورود به تویسرکان نماز جمعه را به اتفاق آیت الله شیخ محمد مدرس سبزواری اقامه و برقرار نمود که هر هفته نماز جمعه را با جمعیت زیادی که از شهر و روستاها شرکت می کردند، با شکوه خاصی اقامه می نمودند و در خطبه ها مطالب مهمی که مردم نشنیده بودند، بیان می کردند. در آن وقت عده ای از کارگران ایرانی در جاده سازی برای انگلیسی ها کار می کردند. آیت الله خالصی زاده که دشمن سرسخت انگلیسی ها بود، روز جمعه ای به محل کار آنها حرکت نموده و در آن محل نماز جمعه را برقرار و در خطبه به انگلیسی ها حمله می کند و جنایات آنها را گوشزد می نماید و اعلام می دارد که کار کردن برای انگلیسی ها حرام است؛ که کارگران عموماً کار را تعطیل می نمایند و اعتصاب می کنند. وقتی ایشان به تویسرکان برگشت، مأموران رضاخان آقای خالصی زاده را گرفته به کاشان و از آن جا به یزد تبعید نمودند.

پس از این ماجرا آقای سبزواری و آقای شیخ قاسم رفیعی نماز جمعه را

می خواندند و گاه گاهی که آنها نبودند، بنده می خواندم. وقتی که این دو نفر بزرگوار مرحوم شدند طبق وصیت و سفارش مرحوم شیخ قاسم به اطرافیان که شما نماز جمعه را با آقای ولی اله فوزی بخوانید، نماز جمعه به امامت اینجانب اقامه می شد که از همان موقع تا وقتی که در سال ۵۵ به قم جهت ادامه تحصیل مهاجرت کردم نماز جمعه را می خواندم. نماز جمعه در مسجد جامع یا مسجد پایین محله (امام حسین (ع)) به شکل باشکوهی برگزار می شد و مردم بسیاری از شهر و روستا در آن شرکت می کردند.

در جریان انقلاب اسلامی

در سال ۵۶ و هنگامی که آیت الله مصطفی خمینی فرزند امام خمینی (ره) در عراق به طور مشکوکی به شهادت رسید. در شهرهای بزرگ برای ایشان مراسمی برگزار شد ولی در تویسرکان خبری نبود. شب هنگام آیت الله مومن (عضو فعلی شورای نگهبان) که قبلاً در تویسرکان تبعید بود با اینجانب تماس گرفت و خواستار تلاش اینجانب برای برگزاری مراسم یادبود در تویسرکان شد که بنده نیز که در قم بودم سریعاً به تویسرکان حرکت کردم و ضمن طرح موضوع با آیت الله پیشوایی رئیس حوزه علمیه تویسرکان و کسب موافقت ایشان، مجلس باشکوهی برگزار و اینجانب خود نیز به منبر رفتم و مردم را در جریان امور قرار داده و یاد امام خمینی (ره) و فرزند مرحومشان را گرامی داشتیم. (رجوع شود به اسناد شهربانی)

از اول انقلاب تا پیروزی آن تا حد توان در راهپیمایی و تظاهرات شرکت نمودم و مخالفت خود را با اقدامات غیر اسلامی پهلوی همگام با بقیه ملت ایران اعلام نمودم. این تظاهرات نخست به همت جوانان شروع و انجام شد،

پس از آن سایر اقشار مردم به آنان پیوستند و به مبارزات ادامه دادند. در تمام تظاهرات دانش آموزان دبیرستانی و دبستانی، دختران و پسران نقش عمده‌ای را ایفا می نمودند و همچنین اهالی مسلمان و زحمت کش حومه و روستاهای دور و نزدیک در مواقع لزوم و اعلام راه پیمایی دسته جمعی اعم از زن و مرد به شهر آمده با برادران و خواهران همشهری خود هم صدا می شدند و پشتیبانی خود را از رهبر انقلاب اعلام می کردند. بسیاری از این تظاهرات و راهپیمایی ها در سرمای سرد زمستان زیر برف و باران انجام می شد که روستایی ها با تحمل سرما خود را به صف تظاهرکنندگان می رساندند و نیز زنان علاوه بر آنکه با نظم خاصی در تظاهرات شرکت می کردند، در تشویق و ترغیب سایرین نقش عمده‌ای داشتند و در نهایت نیز با رهبری امام و حمایت های مردم شاهد پیروزی انقلاب بودیم.

فعالیت در دوران جنگ تحمیلی

در هنگام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در حد توان خود به کمک مبارزان شتافتیم. تا سال ۱۳۹۰ هنگام جنگ تحمیلی با همکاری عده‌ای از مؤمنین شهرستان تویسرکان از جمله مرحوم حاج آقا فتاحی که یکی فعالان کارهای خیر بود، پایگاهی در جبهه چنگوله در شهر مهران (با تابلو پایگاه صلواتی شهرستان تویسرکان مستقر در چنگوله) جهت تغذیه و پذیرایی از عزیزی که با بعثیان کافر می جنگیدند اعم از ارتشی، سپاهی و بسیجی برقرار نمودیم. در هر ۱۰ روز چندین نفر از دوستان به آن محل اعزام می شدند تا از جوانان در جبهه پذیرائی کنند و پذیرایی عبارت بود از صبحانه و در تمام روز از شربت خنک، دوغ خنک که از ماست شهرمان تهیه و با مشک زده شده بود و نیز

برخی میوه جات که از تویسرکان و روستاها تهیه و حمل می‌کردیم. توضیح آنکه آن پذیرایی مختصر ارزش زیادی داشت، چه آنکه هوای آنجا بسیار گرم بود. وقتی عده‌ای از عزیزان که از راه می‌رسیدند چه آنهایی که از جبهه بر می‌گشتند و چه آنهایی که از مرخصی بر می‌گشتند، چند لیوان شربت یا دوغ خنک با قدری نان می‌خوردند، گویا روح تازه در بدنشان می‌دمید. این کار شش ماه ادامه داشت. توضیح آنکه نه دهم مخارج فوق از تویسرکان و یک دهم از جاهای دیگر تأمین شده است. از ساعت ۹ صبح تا ۸ عصر حدود ۵۰۰ نفر سپاهی، بسیجی و ارتشی پذیرایی می‌شد و در تمام مدت ۶ ماه به کسانی که احتیاج به غذا داشتند نهار و شام داده شد و در تمام روز با چای و شربت و دوغ و یا نان و پنیر پذیرایی به عمل می‌آمد و در ایام دهه عاشورا همیشه جلسات نماز جماعت و تبلیغ و عزاداری در پایگاه صلواتی و پایگاه ادوات و غیره انجام می‌شد. پس از انقضاء مدت ۶ ماه، ۱۰۸ قلم اعم از پول نقد و ادوات، یکدستگاه موتور برق، ۴۱ عدد پتو و غیره طبق رسید به فرماندهان تحویل داده شد.

همچنین در تاریخ ۹۵/۱/۳۰ از طرف سپاه پاسداران شهرستان از اینجانب دعوت شد تا چند روزی به جبهه بروم و برای رزمندگان سپاهی و بسیجی صحبت نموده آنان را جهت مبارزه با دشمنان بعثی عراق تقویت نمایم و نیز احکام مورد نیاز را تذکر دهم. حقیر با کمال میل این درخواست را پذیرفته آماده شدم. ماشین آوردند از قم حرکت نموده روز شنبه اول بهمن ماه به پایگاه ابوذر در سرپل ذهاب وارد و از آنجا به گردان ۱۵۳ که برادران تویسرکانی در آنجا بودند رفتم. پس از رفع خستگی و هنگام غروب از گردان همدانی‌ها تا آن محل که ۲ و ۳ کیلومتر بیشتر نبود چند نفر آمدند و مرا به آن گردان بردند

تا آنکه شب را نماز جماعت خوانده و سخنرانی نمایم. پس از انجام وظیفه و اقامه نماز صبح به جماعت و گفتن سخنانی چند، مرا به گردان مخابرات بردند. اغلب بچه‌های این گردان به سن کمتر از ۲۰ سال بودند همه اوقات شبانه روز به یاد گرفتن و مکالمه با بی سیم تمرین می کردند. تعداد زیادی از این عزیزان از بچه‌های تویسرکان بودند و تعدادی هم از همدان. چه بچه‌هایی، بچه‌های عزیزی که پدر و مادرشان راضی نبودند یک شب آنها را نینند ولی برای رضای خدای از آنها دست کشیده و آنان را به جبهه‌های جنگ فرستاده بودند. نماز مغرب و عشا را با آنها در این پادگان با شوق زیادی می خواندم و پس از نماز برای ایشان سخنرانی می کردم و صبح‌ها نماز را با جماعت اقامه و مسایلی می گفتم. سر تا پا گوش بودند و مسایل مورد نیاز خود را می پرسیدند بنده لذت می بردم و از این جهت که ایامی چند در میان رزمندگان جان بر کف باشم و برایشان صحبت کنم و آنان هم خوشحال بودند که مسایل خود را که غالباً جوانان از اظهار آن مسایل شرم می کنند با من در میان بگذارند. جوش و خروشی بود. برای حمله بر دشمن روز شماری می کردند و وصیت نامه می نوشتند. نه وصیت نامه مادی و شخصی بلکه موعظه می کردند و پند و اندرز می دادند و مردم پشت جبهه را تشویق و ترغیب می نمودند. روز دوشنبه سوم بهمن ۶۲ به اتفاق همه گردان جهت خواندن دعای توسل به غاری که در بالای کوه بلندی بود رفتیم.

غوغایی شد حالی برای مان آمد. حالی که از جوانان و بچه‌های کم سن و سال کسب کردم. آری از این غار که در دامنه کوه قرار گرفته بود به یاد غار حرا در مکه معظمه افتادم. در آن غار حضرت محمد تا با خدا مشغول راز و نیاز بود ولی در این غار پیروان واقعی آن بزرگوار حضور داشتند. در آن غار بیش

از یک نفر نمی‌توانست نماز بخواند ولی این غار حدود ۲۰۰ نفر را درون خود جای داده بود. دعای توسل خوانده شد، نوحه و سینه زنی انجام گرفت. وقت مغرب برای ادای نماز به مسجدی که از چند چادر متصل به هم درست شده بود رفتم شب‌ها بسیار سرد بود عده‌ی زیادی هم بسیجی تازه وارد در این مسجد بیتوته می‌کردند، زیرا هنوز محل مناسبی برای آنان در نظر گرفته نشده بود. با سرما می‌ساختند و خوشحال بودند زیرا برای خدا بود. روزها نماز جماعت را به اتفاق سپاهیان و بسیجیان مستقر در گردان ۱۵۳ که همه آنها بچه‌های تویسرکان بودند می‌خواندم و و برای آنها صحبت می‌کردم و احکام می‌گفتم. شب که به گردان مخابرات باز گشتم تعداد زیادی از بچه‌ها را به صف کرده بودند که در میان گردان‌ها جهت بی‌سیم چی تقسیم نمایند. بین آنان و فرمانده مشاجره بود. عده‌ای می‌گفتند باید ما را زودتر و قبل از دیگران بفرستید؛ و عده‌ای دیگر می‌گفتند باید ما را زودتر ببرید؛ زیرا گمان می‌کردند که شب حمله است، آنها برای مبارزه و شهادت پیش‌دستی می‌کردند و برای شهادت و سبقت در آن می‌گریستند. پس از ساعتی بین آنان مصالحه برقرار شد. آنها ساکت شدند بعداً معلوم شد آنان را برای مانور می‌برند.

تا صبح روز آینده همه گردان از جمعیت خالی شد زیرا همه آنها به مانور رفتند. صبح شنبه، تلفنی از پادگان سرپل از حقیر تقاضا کردند که از مخابرات به پادگان بروم که از آنجا به اتفاق چند نفری روحانی به اردوگاهها برویم و بچه‌ها را تشویق کنیم. ماشین آوردند ساعت ۵/۹ صبح آروز وارد پادگان و از آنجا به طرف اردوگاه رفتم که در آنجا چند گردان در سنگرهای دو، سه نفری که روی آنها هم پوشیده نبود مستقر بودند در دو محل نماز جماعت اقامه کردم و مختصری فرمانده و مختصری هم بنده برای آن رزمندگان صحبت

نمودیم نزدیک عصر از آنجا به گیلان غرب و از آنجا به اردوگاه چند گردان دیگر که هنوز مشغول کندن سنگر بودند رفتم باران کم کم میبارید، رزمندگان چون سنگر آماده نداشتند در زحمت بودند. پس از ملاقات با تعدادی از آنان به پادگان ابوذر بازگشتم.

ادامه تألیفات

در این مدت نیز توفیقاتی به لطف الهی شاملم شده است. از جمله تألیف کتاب «حقوق نبی» که در سال ۱۳۷۲ پنج هزار نسخه برای آشنائی با شخصیت این پیامبر بزرگ منتشر شد. پس از آن تألیف کتاب «پیامبران در ایران» در سال ۱۳۸۰ که هم اکنون چاپ سوم آن توسط انتشارات جامعه مدرسین قم منتشر شده است. لازم به ذکر است تمام این مدت از راه کسب و کار ارتزاق نموده‌ام با اینکه از مراجع عظام اجازه نامه‌هایی مبنی بر دخالت در امور حسبی و اخذ حقوق واجبه و مصرف آن را داشته‌ام اما تلاش کرده‌ام از این امور استفاده شخصی نکنم. اجازه نامه‌های مذکور که از سوی مراجع معظم تقلید به اینجانب داده شده است عبارتند از اجازه نامه از حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره)؛ حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)؛ حضرت آیت الله العظمی اراکی (ره)؛ حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری (ره)؛ حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی (مدظله العالی)؛ حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی) و حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله العالی).

چند نصیحت و سرگذشت آموزنده

اکنون که این مطالب را می نویسم نزدیک به هشتاد سال از عمرم می گذرد، معمولاً افرادی که به این سن می رسند، غالباً هوی و هوس ندارند و نمی خواهند خودنمایی نمایند. لذا بنده که این مطالب را می نویسم فقط برای آن است که شاید برای دیگران فایده ای داشته باشد. در این مدت تجربیاتی اندوخته ام و فراز و نشیب هایی دیده ام. گرفتاری هایی برایم پیش آمده، همان طور که برای دیگران پیش می آید ولی در همه جا لطف و فضل خدا را مشاهده کرده ام. این نبود مگر به جهت توکل به خدا و می نمودن در برابر مصائب و شدائد و بی اعتنایی به زخارف زودگذر دنیا، (الا بذکر الله تطمئن القلوب) از جمله تجربیات آن است که گاهی کارهای کوچک و کم هزینه ای برای رضای خدا انجام داده می شود ولی نتایج خوبی دارد. به عنوان نمونه از خودم سه مطلب کوچک و کم هزینه برای رفع خستگی می نویسم.

۱- حدود ۱۰ سال قبل و در دوران رژیم پهلوی، ورقه ای از قم به دستم رسید که تعداد ۳۶ سطر شعر در آن در موضوع اصول الدین با زبان ساده و شاید بچه گانه در آن چاپ کرده بودند. از مضامینش خوشم آمد. تصمیم گرفتیم آن را کپی و تکثیر کردم هر هفته به یکی از دبستان ها می رفتم و جریان را به مدیر مدرسه می گفتم و تقاضا می کردم زنگ مدرسه را بزنند و بچه ها را به صف کند. مدیر با کمال رغبت قبول می کرد و خواسته را انجام می داد. وقتی صف می کشیدند به بچه ها می گفتم چند ورق از این اشعار به شما می دهم. هر کسی تا هفته دیگر اشعار را حفظ کرده باشد به او جایزه می دهم. یک مرتبه هم اشعار را برای آنها می خواندم. پس از برگشتن از دبستان تعدادی خودکار و دفتر تهیه مینمودم که

ارزش هر خودکار و دفتر پانزده ریال پیشتر نبود. هفته بعد به همان دبستان می رفتم. در سر صف از آنها می خواستم هر کس که اشعار را حفظ کرده است بخوانند. هفته اول سه چهار نفر حفظ کرده بودند به هر کدام از آنها علاوه از تشویق یک خودکار و یک دفتر می دادم. هفته آینده تعداد حفظ کنندگان دو مقابل شده بود همینطور هفته بعد زیادتیر جایزه می گرفتند. یادم هست در دبستان محمد به یکی از بچه ها که پدر و مادرش بهایی بودند وقتی شروع کرد و به جایی رسید و گفت شکر خدا مسلمونم اصول دین را می دونم، اصول دین پنج بود، دانستنش گنج بود» دو جایزه به او دادم. این جریان به جایی رسید که در بعضی از کوچه ها، بچه ها به عنوان خواندن سرود، اشعار اصول دین را می خواندند. پس از سالها از این جریان، بعضی افراد که مدیر و یا دکتر بودند، می آمدند آشنایی داده و پس از تعارفات معمولی می گفتند ما محصل فلان دبستان بودیم، شعر اصول دین را یاد گرفتیم. اکنون تقاضا داریم که یک نسخه از آن اشعار را برای فرزندانمان بدهید. من هم کپی نموده و به آنان می دادم.

روزی در همدان سوار تاکسی شده بودم که به میدان امام بروم. هنگام پیاده شدن راننده تاکسی که موی صورتش سفید شده بود، سر بلند کرد و گفت: حاج آقا اگر شعری بخوانم به من جایزه می دهی؟ گفتم، بخوان و شروع کرد به خواندن اشعار

دین شرط آدمیته بی دینی حیوانیته

پس از آن گفت من محصل فلان دبستان بودم که این اشعار را حفظ کردم. ملاحظه می فرمایید یاد دادن مطلب مهمی که اصول دین می باشد، به این آسانی و هزینه کم به صدها نفر کم سن و سال که به یادشان بماند چه نتیجه

معنوی و خداپسندانه‌ای در بر دارد. اکنون یک صفحه از آن اشعار در اینجا می‌نویسم به امید اینکه به بچه‌های خود یاد بدهید.

۲- شصت سال قبل در این شهر شخص محترمی بود بنام علی اصغر خدادادی، در امور کسب و کار فعال بود برای اولین بار در این شهر کارخانه کبریت‌سازی دایر کرد و تعداد زیادی دختر و پسر بی‌کار را مشغول به کار نمود. محصول کارخانه هم خیلی خوب و آبرومندانه بود. این کارخانه در بیرونی ساختمان «مظفر السلطان» که جای بسیار باصفا و دارای اشجار و فضای سرسبز بود، قرار داشت. یک استخر بزرگ که از آب چشمه جاری استفاده می‌کرد وجود داشت. این شخص محترم از بنده دعوت کرد که روزها در آن محل برای کارگران نماز جماعت برقرار کنم. من هم قبول نموده و استقبال کردم، همه روزه بعداز ظهر در کنار همان استخر، جمعیت زیادی از کارگران پسر و دختر صف می‌کشیدند و نماز را به جماعت می‌خواندند. اخلاق و احکام برایشان می‌گفتم و این اقدام در آن شرائط اثر مهمی داشت به طوری که هنوز هم افراد مسن و ریش سفیدی که بنده را می‌بینند و به یاد آن دوران می‌افتند و از تأثیر آن می‌گویند.

۳- روزی از منزل به محل کارم می‌رفتم به جهاتی کوشش می‌نمودم از کوچه‌ها و پس کوچه‌های خلوت بروم. مسیرم از کوچه پایین محله منتهی به قلعه‌ی شاهزادگان بود. این محل سه دالان مسقف و تاریک داشت در آن وقت زمستان و هوا سرد بود. یک عبای ماهوتی نو و زمستانی پوشیده بودم وقتی که به دالان دوم رسیدم دالان تاریک را روشن دیدم. نزدیک رفتم، سگی را دیدم که کرک بلند و زیادی داشت و آتش گرفته بود. احتمالاً بچه‌های فضول با نفت آن را آتش زده بودند. حالت عجیبی به من دست

داد. در صدد خاموش کردن آن حیوان برآمدم. وسیله‌ای جز عبایم نبود. فوراً عبا را از دوشم برداشتم و به سگ پیچیدم. آتش خاموش شد. دیدم سگ زنده است آتش به پوست بدنش رسیده و صدمه دیده بود کسی از آنجا عبور و تردد نمی‌کرد ناچار شدم به هر زحمت بود سگ را تا خیابان آوردم. داروخانه مرحوم جدیدی در آن زمان در خیابان انقلاب فعلی بود. پمادی برای سگ تهیه کردم و به تن او مالیدم و بعد سگ را در کوچه رها کردم. عبا را نیز که پر از موی سگ شده بود بیرون انداختم. هر وقت این ماجرا یادم می‌افتد پس از این مدت طولانی لذت آن را درک می‌کنم.

۴- اکنون دارای دو فرزند پسر و یک دختر هستم که الحمدلله از جهت علمی و معنوی به مقام خوبی رسیده‌اند و خدمتگزار جامعه هستند. به وظایف اسلامی و انسانی خود عمل می‌کنند که به وجود آنان افتخار می‌کنم.

فرزند ارشدم دکتر یحیی فوزی مشغول تحقیق و تألیف و استاد دانشگاه است که تاکنون چند کتاب ارزنده تألیف نموده است. ایشان در تألیف کتاب حقیق نبی و پیامبران الهی در ایران مرایاری نموده و کمک با ارزشی کرده است که از وی تشکر و قدردانی می‌کنم. محمدحسین فوزی هم پس از اخذ مدرک لیسانس در دانشگاه آزاد اسلامی مشغول فعالیت و انجام وظیفه است. یگانه دخترم به نام معصومه که پس از مدرک فوق لیسانس در دبیرستانهای دخترانه و برخی از دانشگاه‌های ملایر تدریس کرده و می‌نماید که تاکنون صدها دانشجو را تعلیم و تربیت دینی داده است. همسر هم بانو حاجیه خانم منیره مقدسی که در تمام این مدت همراهم بوده و در کمال جدیت و با مدیریت به زندگی ما با مهمان نوازی و اخلاق نیکوی خود آبرو و صفا می‌بخشید. متأسفانه این همسر با دیانت و غرق در محبت اهل بیت (ع) در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲ پس

از شش ماه کسالت قلبی در شب جمعه بین نماز دعوت حق را لبیک گفت و به رحمت الهی واصل شد؛ که ثواب این کتاب را به روح پاک ایشان اهدا می‌کنم؛ و در خاتمه از خداوند عاقبت بخیری و عزت و سر بلندی اسلام و مسلمین و تعجیل در ظهور منجی عالم حضرت صاحب الامر را مسئلت دارم. اللهم وفقنا بطاعتك. (زندگی در پرتو دین، صص ۳۷۷-۳۹۳)

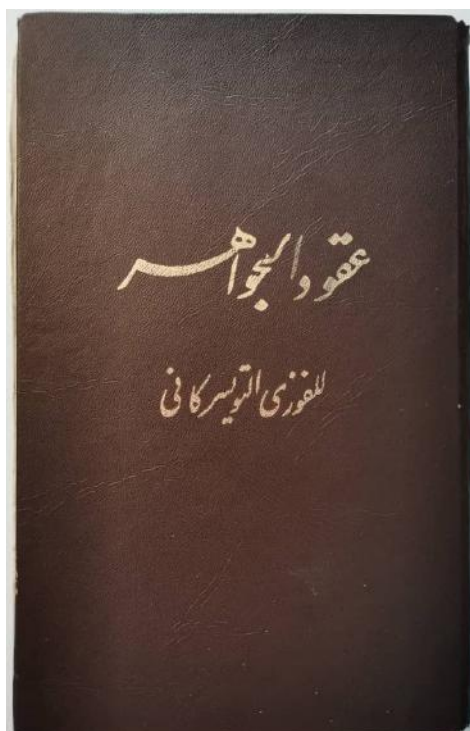
منبع:

- فوزی تویسرکانی، ولی الله، زندگی در پرتو دین؛ اصل و ترجمه عقودالجواهر، قم، دارالفکر، اول ۱۳۸۸.

فصل دوم

کتاب‌ها و آثار مکتوب

حجت الاسلام حاج ولی الله فوزی طی عمر شریف خود آثار مکتوب مختلفی را نگاشت . این آثار عمدتاً با اهداف مشخصی که ناشی از نیازهای زمانه ایشان بود نوشته شده است که در ادامه به معرفی آن‌ها می‌پردازیم :

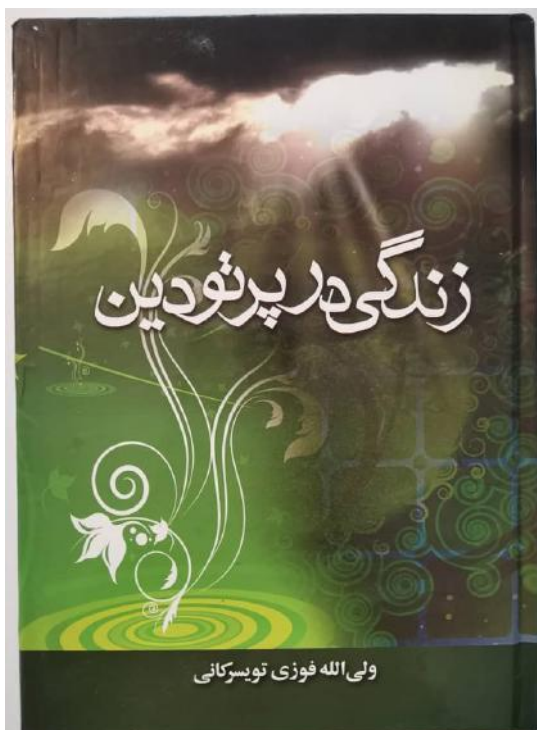


۱. کتاب عقود الجواهر

این کتاب که در دهه سی هجری شمسی با تشویق حضرت آیه الله بروجردی به چاپ رسید، به زبان عربی نگاشته شده و دربردارنده روایات گزینش شده و صحیحی است که به صورت موضوعی و مبتنی بر مباحث مهم و مبتلا به جامعه دسته بندی شده و هدف آن عمدتاً رفع نیاز مبلغان دینی بود تا آن‌ها بتوانند بسرعت به روایات مورد نیاز بعنوان راهنمای عمل مردم دسترسی پیدا کنند. این کتاب توسط انتشارات دارالفکر قم به چاپ رسیده و مورد توجه مبلغان قرارگرفت. در این باره یکی از روحانیونی که ارتباط نزدیکی با ایشان داشت نقل

کرد که، "مرحوم حجت الاسلام فوزی به خود من فرمودند نخستین مشوق من برای ورود به عرصه تالیف کتاب حضرت آیت الله بروجردی بود بدین صورت که وقتی کتاب عقود الجواهر اولین اثرم را نوشتم و هنوز به صورت مخطوط و مجلد شده بود به قم سفر کردم و در حالیکه جوان بودم به بیت آیت الله بروجردی رفتم اجازه خواستم و وارد برایشان شدم نفس ورود به ایشان برای شخصی مثل من که طلبه ای کم سن و سال بودم آسان نبود با این حال بزرگواری کردند و اجازه دادند وقتی زانوی ادب را در محضر ایشان بر زمین زدم ایشان نخست فکر کردند من مشکل مالی دارم اما من کتاب دستنویس عقود الجواهر را که مشتمل بر احادیث اهل البيت ع و دسته بندی و عنوان گذاری آن ها بود در برابر ایشان نهادم ایشان به کتاب و به من نگاهی کردند و کتاب را تورق کردند و جاهائی درنگ کردند سپس رو به من کردند در حالیکه آثار انبساط از خاطر ایشان پدیدار بود در حق من دعا کردند و مبلغی را به عنوان هدیه تالیف به من دادند که در آن روز مبلغ قابل توجهی بود و توصیه کردند که آنرا به چاپ برسانم من هم با مرحمتی ایشان کتاب را به چاپ رساندم (به نقل از حجة الاسلام آقای علی انصاری).

یکی از روحانیون فاضل نیز در مورد محتوای مباحث این کتاب می نویسد "قلم مرحوم فوزی در ترجمه روایات متن، قلمی روان و معمولاً همه کس فهم است. بیش از ۲۰ درصد از روایات کتاب را از «لئالی الاخبار» تألیف شیخ محمد نبی تویسرکانی (ره) «(متوفای حدود ۱۳۲۰ق) نقل کرده است که از تأثیرگذاری این کتاب در تدوین و تکوین اندیشه روایی مبلغان دینی در ایران، در سده چهاردهم هجری حکایت دارد".^۱



۲. زندگی در پرتودین

این کتاب ترجمه کتاب عقود الجواهر با اضافه کردن توضیحات و پاورقی‌ها است. که مولف در دهه هشتاد هجری شمسی (چهل سال بعد از نگارش کتاب عقود الجواهر) اقدام به ترجمه و تصحیح و تکمیل و چاپ آن نمود. در این کتاب زندگینامه یا کتابشناخت مختصری در بارهٔ بیش از بیست و پنج کتاب یا نویسنده، یا شخصیت راویان، در پاورقی‌ها آورده شده است. مشایخی مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شهید

ثانی، شیخ بهایی، ... و کتابهایی مانند مجمع البیان، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، لنالی الاخبار، احیاء الشریعه، ... و راویانی مانند کمیل نخعی، ابوذر غفاری. مطالبی که کتاب را برای عموم خوانندگان جذاب تر می کند و بر اطلاعات عمومی آنان می افزاید. گاهی ذیل روایات به برداشت ها و مطالب تاریخی معاصر و مرتبط با موضوع می پردازد. مثلاً ذیل روایت «نهی از تشبه به کفار» به تاریخ دوره پهلوی پرداخته و غربزدگی رفتاری شدید جامعه را نمونه بارز آن می خواند و آن را تقبیح می کند و در مقابل، انقلاب اسلامی و استقلال رفتاری حاصل از آن را ستایش و تمجید می نماید. (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۱) باز برای نمونه؛ ذیل آیه ۲۱۴ سوره بقره که می فرماید («... وَرُزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا إِن نَّصْرُ اللَّهِ قَرِيبٌ؛ می پندارید که به بهشت خواهید رفت؟ و هنوز آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر سر شما نیامده؟ به ایشان سختی و رنج رسید و متزلزل شدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خدا نزدیک است.» دوران مبارزه با رژیم محمد رضا پهلوی و زندان و شکنجه و شهادت مردم، را یادآور می شود و شرحی از آن سختی ها و ستمها را بازگو می کند که در جای خود، ارزشمند و بیدارگرانه است.

مؤلف درباره این کتاب می نویسد: یکی از وظایف اصلی و مهم پیامبران و امامان تزکیه نفس و تهذیب اخلاق انسانها بوده است زیرا شرافت انسانی در دنیا و و آخرت منوط است به دانستن و عمل کردن به یک سلسله از اخلاقیات انسانی چون به واسطه آن روح آدمی کامل و قوی می گردد و احساس مسئولیت بیشتری می نماید پس در دنیا محبوب القلوب مردم و در آخرت نیز از عذاب پروردگار مصون و محفوظ می ماند .

علم اخلاق پیوسته از زمانهای گذشته مورد بررسی دانشمندان بوده و هست و بیشتر آنان اخلاق حمیده و صفات پسندیده را از ارکان اساسی و اصلی سعادت انسانها محسوب نموده و آن را سبب تکامل و ترقی مادی و معنوی جامعه بری می دانند و چون شناخت اخلاق پسندیده و صفات رذیله و تمیز آن‌ها را هم شرط اصلی و اساسی بدی ها تشخیص ندهد نمی تواند تهذیب اخلاق است و از صفات مذمومه اجتناب کند و برای این منظور باید از گلستان بی مانند اسلام عبور نماید دسته های گلی را بچیند تا خود و خانواده و نزدیکان خود را با آن گل ها بیاراید و خوشبو نماید و آن گلستان همان کتابهای اخلاقی می باشد که ریشه و زیر بنای آن‌ها سخنان پیامبران و بزرگان دین است .

امامان معصوم و پیشوایان دینی برای ترکیه ی نفس و تهذیب اخلاق، پیروان خود و سایر افراد را به تحصیل علم اخلاق تشویق و موظف نموده و یاد گرفتن این علم را بر سایر علوم مقدم دانسته اند همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید : (و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه)

دانشمندان در کتاب اخلاقی و فقهی اخبار و روایات زیادی را در این موضوع از آن بزرگواران گرد آورده و ضبط کرده اند که مانند آب زلال و گوارا و گوه‌های درخشان به چشم می خورد، این بنده در سال ۱۳۷۵ هجری قمری مختصری یا قطره ای از آن گوه‌ها و در ها را منتخب نموده و در کتابی به نام (عقود الجواهر) تألیف کردم و دو مرتبه به چاپ رسیده و چون در مجالس ضمن سخنرانی برای مستمندان از آن روایات ترجمه می کردم و از گفتار ائمه معصومین صلوات الله علیهم لذت می بردند و استفاده می کردند و مکرر از حقیر در خواست می نمودند که این کتاب را ترجمه نمایم . لذا سالهای

بعد اقدام به ترجمه این کتاب نموده و امید وارم این اثر بتواند در آشنایی اقشار بیشتری از مردم با اخبار آل محمد و اهل بیت مؤثر و راه رسیدن به تازگی مطلوب را برای آن‌ها ترسیم نماید. این کتاب مشتمل بر چهارده باب است که هر باب چندین بخش را دربر دارد و در آن بخش‌ها، اخبار و احادیثی به مناسبت همان باب از کتاب‌های معتبر نقل شده است

امید آن است مورد توجه حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله تعالی فرجه روحی و ارواح العالمین له الفدا قرار گیرد.

مؤلف محترم در پایان این کتاب، زندگینامه خودنوشتی با عنوان «شرح مختصری از زندگی مؤلف» آورده است که در برگرفته نسبتاً کاملی از داستان زندگی سیاسی اجتماعی ایشان است و اضافاتی نیز از احوال روزگار عمر خود و تاریخ معاصر شهر و کشور در لابلای سرگذشت خود، گنجانده است که کارآمد و سودمند است. این کتاب توسط انتشارات دارالفکر در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی منتشر شد.

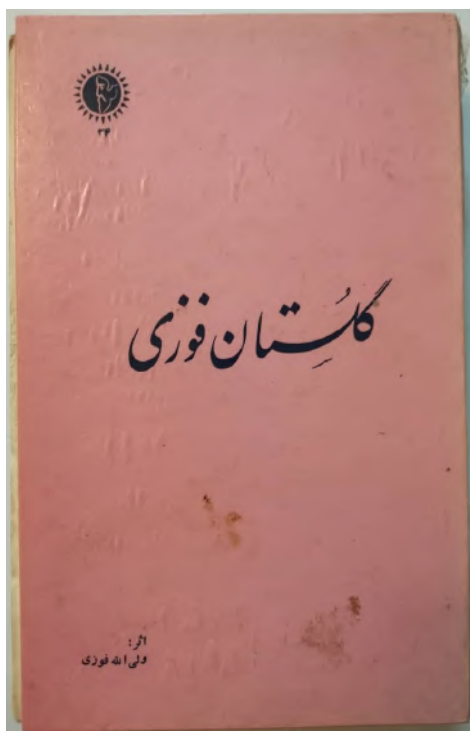


۳. حماسه‌های اسلامی ملت به رهبری امام خمینی

این کتاب مروری بر علل و وقایع انقلاب اسلامی است و از جمله اولین کتابهایی است که در سالهای اول پیروزی انقلاب در ابتدای دهه شصت توسط مولف تألیف و توسط انتشارات دارالفکر به چاپ رسید. در این کتاب قطعه هائی از حوادث و وقایعی که از ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ تا ۱۵ خرداد ماه ۱۳۵۸ بوقوع پیوسته با عکس و تفصیل جمع آوری شده است. و مولف در مقدمه آن اشاره می کند که: "نهضت مقدس مجاهد اعظم و قدیس اکبر امام خمینی که یکی دیگر از انقلاب های بارز اسلامی است، جهانی را با اعجاب و تحسین

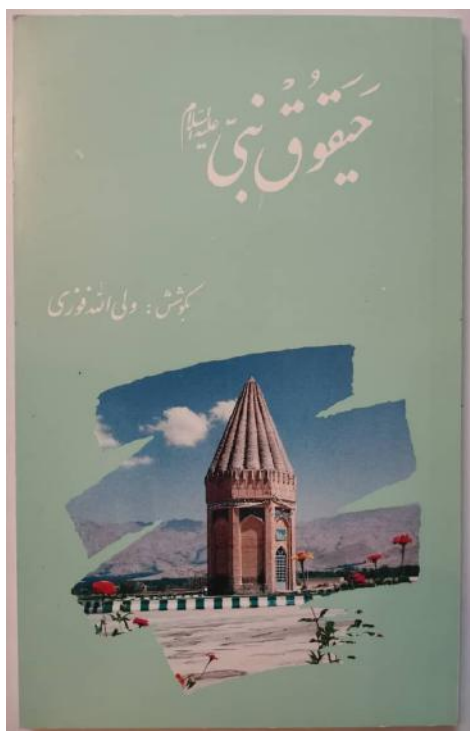
وادر نمود و مستضعفان را بمبارزه و مقابله با مستکبران و جهانخوران ترغیب و تحریک کرد. اوج این انقلاب از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شروع و در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و پس از آن به مقابله و مبارزه با ستون پنجم دشمن و جنگ سرنوشت ساز با قدرتهای بزرگ منجر شد که نه تنها تفصیل آن محتاج بتألیف کتابهای قطور اوست بلکه تشریح جریان و حوادث هرروزش محتاج به نوشتن کتابی است.. اما هدف از جمع آوری و تألیف این کتاب توجه و هشدار یست به آن عده و گروه از جامعه که قدر این انقلاب و پیروزی را نمی دانند و یا به آن ارج نمی نهند و یا احیاناً با جمهوری اسلامی مخالفت و دشمنی می کنند.

زیرا در این کتاب با اینکه مختصری بلکه قطره ای از تظاهرات و مبارزات قهرمانانه مردم دلاور ایران را آورده شده می تواند موجب تنبیه و تنبه این افراد شود تا با چشم دل بدون تعصب به حوادث بنگرند و اجساد مبارزان و بدنهای علیل را در جلو خود مجسم نموده و قضاوت نمایند و فکر کنند که تحمل این همه حوادث برای چه هدفی بوده آیا هدف تنها رفع نیاز مادی بوده یا اینکه هدف بالاتر از آن و برای حفظ استقلال و رفع تجاوز و تسلط بیگانگان و بدست آوردن آزادی مشروع و حفظ اسلام و استقرار جمهوری اسلامی بوده است که حافظ دنیا و سرای دیگر است.



۴. گلستان فوزی

این کتاب در دهه چهل هجری شمسی با هدف گردآوری اشعار و داستانها و مطالب آموزنده برای اهل منبر و وعاظ و همچنین عموم مردم منتشر شد که مورد استقبال قرار گرفت این کتاب نیز توسط انتشارات دارالفکر به چاپ رسید.



۵. حیقوق نبی

این کتاب اولین زندگینامه یکی از پیامبران الهی به نام حیقوق نبی است که مدفن وی در تویسرکان اسن مولف در این کتاب ضمن شرح زندگی حضرت حیقوق به پیدا شدن جسد ایشان اشاره دارد و بطور مستند این مباحث را از کتاب تورات و دیگر کتب و همچنین مصاحبه افراد در مورد پیدا شدن جسد ایشان را ذکر کرده و در پایان در مورد تویسرکان نیز بعنوان مدفن این پیامبر مطالبی را بعنوان پیوست آورده است. این کتاب در سال ۱۳۷۲ به وسیله انتشارات دارالفکر منتشر شد. مولف در مقدمه درباره هدف این کتاب نوشته

است: کتابی که اینک پیش روی شماست شرح مختصری از زندگانی حضرت حقیق نبی (ع) یکی از پیامبران بنی اسرائیل و نیز خصوصیات و اطلاعاتی در باره محل دفن آن حضرت یعنی شهر تویسرکان است .

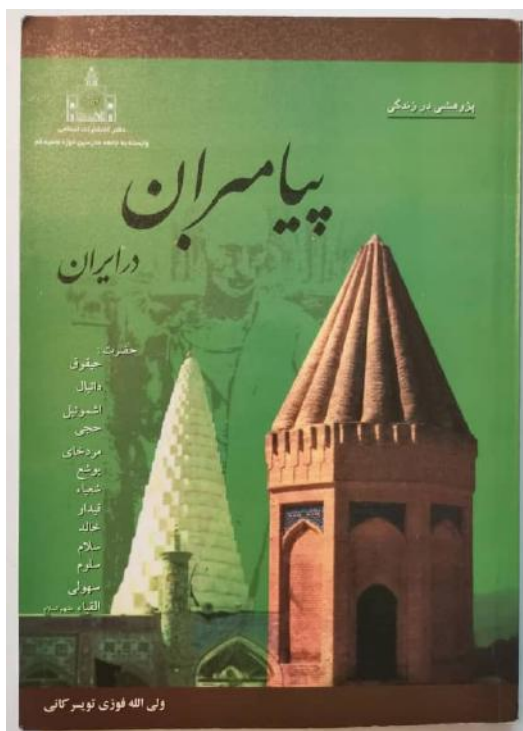
متجاوز از ۲۶۰۰ سال است که یکی از پیامبران الهی به نام (حقیق) نبی (ع) در منطقه فعلی شهرستان «تویسرکان» مدفون است .

تا کنون به دلایلی آن طور که شایسته مقام برگزیدگان الهی است از ایشان تجلیلی به عمل نیامده و حال آنکه حضرت از پیغمبرانی است که کتابش به عدالتخواهی و ظلم ستیزی شهرت داشته و از گسترش مظالم در جامعه و شکوه و نموده آن را سبب سست شدن شریعت دانسته است و نیز بشارت به بعثت خاتم النبیین حضرت محمد عبد الله (ع) داده است ولی در اوایل سال ۱۳۷۲ هجری شمسی در اثر اتفاق عجیبی که افتاده و باعث پدیدار شدن اسکلت مبارکش در قبر شد، افرادی خیر اندیش از ادارات دولتی واز طبقات متدین در صدد بر آمدند وضع ظاهری حرم مطهر و اطراف آن را آبرومندانه اصلاح و عمران نمایند وبا تشکیل جلسات دینی و اقامه نماز جمعه و خواندن ادعیه و تبلیغ ، رونقی به آن محل مقدس بدهند به طوری که زائران زیادی از اطراف د اقصی نقاط مشرف وموفق به زیارت می شوند .

چون زائران مایل بودند که از احوال و شخصیت وتاریخ این بزرگوار آگاه شوند در صددبر آمدند حتی المقدور مطالبی در خصوص سرگذشت و تاریخ زندگی و عصر این سفیر الهی جمع آوری نموده ودر اختیار علاقمندان قرار دهم و این کار همواره مورد تشویق دوستان و آشنا یان بودم.

نظر به اینکه منابع و مأخذ مستقلى در باره حقیق نبی موجود بود و بسیاری از کتابها به صورت حاشیه ای اشاره به زندگی آن حضرت داشتند به منظور

دسترسی به منبع و مأخذ اصیلی که بتواند چهره حقیقی این پیامبر عالیقدر را ترسیم نماید، ضمن بررسی کتابهای مختلف مسلمانان در کتابخانه های معتبر کشور همچون کتابخانه ملی تهران و کتابخانه آیتة العظمی مرعشی نجفی در قم و.... به بررسی منابع یهود به ویژه کتاب المقدس (عهد عتیق و حدید) پرداخته و با مقایسه منابع مذکور و به منظور آشنایی با نظرات مطلعین یهود اقدام به تماس با آنها و مسافرت به برخی از نقاط کشور پرداختم. و با این تحقیقات موفق به نگارش این کتاب و معرفی این پیامبر الهی شدم.



۶. پیامبران در ایران

این کتاب اولین اثری است که به صورت مشروح به زندگی پیامبران مدفون در ایران می پردازد چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۸۰ توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دهه هشتاد به چاپ رسید و تا کنون شش بار تجدید چاپ شده است.

مؤلف برای تدوین این کتاب مسافرت ها و مصاحبه های زیادی با صاحب نظران انجام داد و تلاش کرد تا با اسناد صحت دفن پیامبران را اثبات کند و معتقد است چهارده پیامبر در ایران مدفون می باشند . این کتاب در معرفی

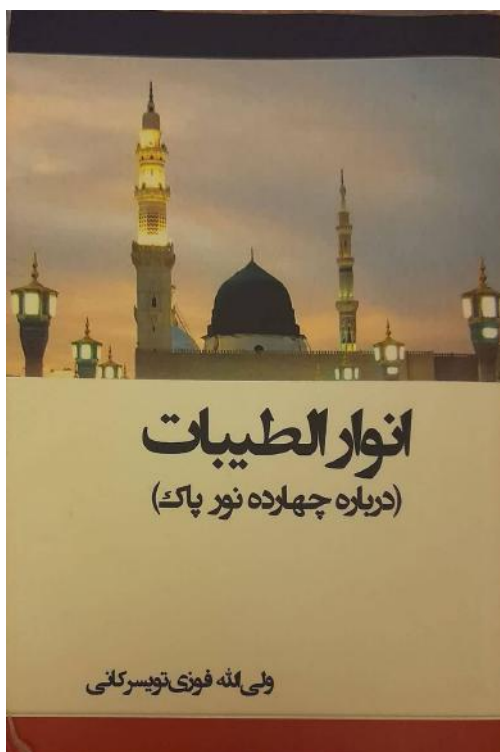
این بحث در ایران تاثیر گذاری خوبی داشت بطوریکه بعد از انتشار این کتاب مستند هایی در مورد این بحث از صدا و سیما پخش گردید.

مؤلف در مقدمه این کتاب نوشته است: کتابی که اینک در پیش روی شماست شرح مختصری از زندگانی پیامبران مدفون در ایران است انگیزه نگارش چنین کتابی برای اینجانب هنگامی ایجاب شد که استقبال زیادی از کتاب قبلی در باره حقیوق نبی (ع) که در سال ۷۲ نگاشته شده بعمل آمده و نیز از بزرگانی از مراجع عظام و ائمه جمعه و نمایندگان مجلس تأیید و تشویقی در باره آن واصل شد. این مرا تشویق کرد که مطالب آن کتاب را تکمیل کرده و در خصوص کيله پیامبران مدفون در ایران مطالبی را گرد آوری نمایم و آن بزرگواران را به مردم معرفی کنم شاید بسیاری از افراد هنوز از وجود مدفن این پیامبران در ایران بی اطلاع باشند و یا اینکه اطلاعات بسیار کمی در مورد آنان داشته باشند که همین امر باعث شده تا کنون تجلیلی که شایسته آن برگزیدگان آن است بعمل نیاید لذا اینجانب بر آن شدم تا قدمی در را آشنایی مردم با این بزرگان بردارم و علیرغم عدم وجود منابع و مأخذ لازم اقدام به پژوهش در مورد زندگانی آنان نمودم در این ارتباط به بررسی کتابهای مختلف کتابخانه ملی و کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم کتب و منابع مختلف تاریخی و روائی و همچنین کتاب (عهد عتیق و جدید) پرداختم و از مجلات و منابع دیگر نیز سود جست و برای تکمیل تحقیقات خود به مکاتبه با ائمه جمع و علمای شهرهایی که پیامبران در آنجا قرار داشت اقدام نموده و حتی سفرهایی را نیز به برخی از این اماکن به منظور مشاهده شخصی انجام دادم و در نهایت مجموعه حاضر را به عنوان اولین گام در جهات معرفی انبیای مدفون در ایران جمع آوری نمودم و اقدام به انتشار آن نمودم این مجموعه

در ایران جمع آوری کرده و اقدام به انتشار آن نمودم. این مجموعه به منظور آشنایی با سیزده تن از پیامبرانی است که بر اساس مدارک موجود در ایران دفن می باشد این پیامبران اولین این پیامبران حقیقونی (ع) است که در تویسرکان مدفون است. این پیامبر بزرگ که در ۲۶۰۰ سال قبل می زیسته است تا سال ۱۳۷۲ بسیار گمنام بود اما در این سال در اثر واقعه عجیب نمایان شد جسد سالم آن حضرت مورد توجه جدی بسیاری از مردم قرار گرفت وی یکی از پیامبرانی است که بشارت به بعثت خاتم الانبیا داده و دارای کتاب مستقلی در تورات است.

دومین پیامبر یکه در این کتاب به معرفی آن پراخته ام حضرت دانیال نبی است که مدفن به وی در شوش است و پیامبران بعدی معرفی شده در این کتاب به ترتیب حضرت اشمونیل (ع) در ساوه، و حضرت حجی و حضرت مردخای، در همدان، حضرت یوشع و شعیاء در اصفهان و حضرت قیدار در خدابنده، حضرت خالدبن سنان عیسی در گنبد کاووس و چهار پیامبر (حضرات سلام، سلوم، سهولی، والیقاء) در قزوین و پیامبران دیگری همچون جرجیس، یونس، یعقوب، ارمیا، و رویین که به ترتیب در شهرهای شوشتر، گناباد، گرگان و خرمشهر و میامی مرقدهایی به نام آنها موجود می باشد.

این کتاب همچنین دارای دو پیوست است در پیوست اول شواهدی در تأیید سالم ماندن جسد برخی پیامبران مانند حقیق نبی و دانیال ذکر گردیده است



۷. طیبیات

این کتاب که در سالهای آخر عمر مولف آماده سازی شد متأسفانه بدلائلی چاپ نشد و امید است به زودی روانه بازار نشر شود.

مولف در مقدمه این کتاب آورده است: این کتاب تاریخ زندگی ائمه اطهار و برخی مطالب مفید دیگر می باشد و مشتمل بر دو باب، باب اول اشاره به فرازهایی از فضایل و مناقب چهارده معصوم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین. باب دوم شامل مطالب مختلف و سخنان با ارزش از کتابهای معتبر

شیعیان و اهل تسنن از جمله بحار الأنوار مجلسی^۱، الغدير علامه امینی^۲،
فرقه ناجیه سلطان الواعظین شیرازی^۳، دادگستر جهان ابراهیم امینی^۴، ترجمه
معالم العلماء مدرستین سید مرتضی عسگری^۵، منتهی الآمال محدث قمی^۶،
خزینة الجواهر نهاوندی^۷ و غیر اینها قدس الله ارواحهم الطیبه و حشرهم مع
محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و نیز تورات و انجیل است.
که امید است برای خوانندگان مفید واقع گردد.»

-
۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام) (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳).
 ۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، ترجمه‌ی جلال‌الدین فارسی و دیگران (تهران - ایران، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸).
 ۳. سلطان الواعظین، محمد، الفرقة الناجیه (مناظرات و مراسلات فی العقائد و التاریخ عن سبب افتراق المسلمین الی ۷۳ فرقه)، ۲ ج. (تهران - ایران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴).
 ۴. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان (قم - ایران، شفق، ۱۳۸۰).
 ۵. عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، ۳ ج. (تهران - ایران، موسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر، بی‌تا).
 ۶. قمی، عباس، منتهی الآمال (تهران، ایران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶).
 ۷. نهاوندی، علی‌اکبر، خزینة الجواهر فی زینت المنابر (تهران - ایران، اسلامی، ۱۳۸۹).

فصل سوم

فعالیت‌ها

۱. فعالیت‌های فرهنگی-دینی

جوهره اقدامات حجت الاسلام فوزی را می‌توان تلاش برای تقویت دین و ترویج مکتب اهل بیت و فرهنگ و ارزش‌های دینی دانست و در این راستا وی در کسوت امامت جمعه، امام جماعت، و فعالیت‌های گوناگون در بین جوانان و نوجوانان و اقدامات تبلیغی در بین عموم مردم و در قالب وعظ و خطابه و همکاری در تاسیس و گسترش مرکز دینی نشریات مذهبی و... این مسیر را ادامه داد که در زیر به بخشی از این فعالیت‌ها اشاره می‌کنیم:

امامت جمعه تویسرکان

سابقه نماز جمعه در این شهر از ۱۵۰ سال قبل بوده است و در این مدت ۱۴ ائمه جمعه و عالم بزرگ دینی مسئولیت اقامه نماز جمعه این شهرستان را بر عهده داشتند.^۱ که حجت الاسلام والمسلمین حاج ولی الله فوزی «ششمین امام جمعه تویسرکان است و طی دوده چهل و پنجاه هجری شمسی با وصیت عالم بزرگ شهر عهده دار امامت جمعه در این شهر بوده است.

ایشان در خاطرات خود ضمن اشاره به پیشینه امامت جمعه در تویسرکان متذکر شده که «اولین امام جمعه تویسرکان آیت الله محمدعلی تویسرکانی بود که یکی از علمای بزرگ شهر در دوره ناصرالدین شاه بوده است» «مرحوم آیت الله میرزا محمدعلی تویسرکانی» نخستین امام جمعه ای است که در این شهرستان و در دوره قاجاریه عهده دار اقامه نماز جمعه بود، که در مصالای مسجد زهران واقع در تویسرکان نماز را اقامه می کرد گفته می شود آیت الله خوانساری نزد وی تلمذ کرده اند. پس از ایشان مرحوم حجت الاسلام میرزا همایون که از اجله علما بود نماز جمعه را اقامه مینمود،^۲ دومین امام جمعه تویسرکان از زمان قاجاریه به بعد «مرحوم حجت

۱. تویسرکان از پیشینه فرهنگی مهمی برخوردار است آرامگاه مطهر حضرت حقیق نبی (ع) با سابقه ای بیش از دو هزار و ۷۰۰ ساله در این شهرستان و تاسیس مدرسه علمیه شیخ علیخان زنگنه مربوط به ۴۰۰ سال پیش و همچنین حضور حدود ۱۰ مجتهد مسلم در ۲۰۰ سال گذشته در این شهر همگی دلالت بر این امر دارد.

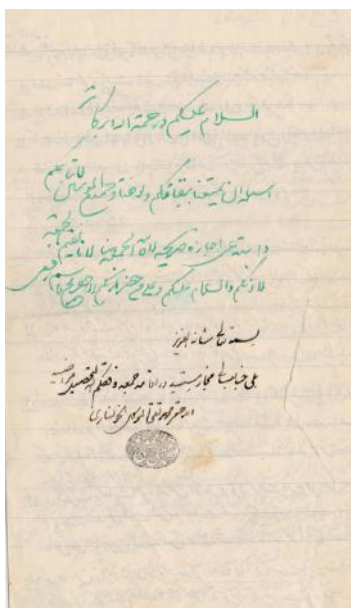
۲. اعتماد السلطنه که محقق و نویسنده توانایی بوده و در سفر دوم ناصرالدین شاه در التزام شاه قاجار به این شهر آمده در یادداشتهای مختصری که از مشاهدات خود در این سفر نگاشته است، درباره میرزا همایون می نویسد که «وی سید بسیار فاضلی و بی تملقی بود. و کاش امام جمعه تهران هم مثل ایشان بود.»

الاسلام میرزا همایون امامی (ره)» بوده و به گفته بزرگان شهر مسجد جامع تویسرکان توسط وی در سال ۱۲۷۴ بنا شده و به همین دلیل توسط شاعری یک تک بیتی برای حجت الاسلام امامی (ره) سروده شده که "به یادگار نوشتن خطی به گلدسته / امام جمعه عجب دسته ی گلی بسته".

و اما «مرحوم آیت الله شیخ محمد خالصی زاده (ره)» سومین امام جمعه تویسرکان بوده، وی که در سال ۱۲۷۰ در شهر کاظمین عراق متولد شده، فعالیت های سیاسی و ضد استکباری علیه انگلیس داشت تا آنکه در سال ۱۳۱۰ پس از تبعید به تویسرکان، اقامه نماز جمعه این شهر را برای ۱۱ سال عهده دار می شود. به نوشته فوزی، "به هر حال پس از مدتی طولانی، زمان رضا شاه آیت الله شیخ محمد خالصی زاده نماز جمعه را در این شهر احیا کرد. وی که در عراق علیه انگلیس مبارزه کرده بود و از عراق به ایران به شهر نهاوند تبعید شده بود، پس از ۱۱ سال به تویسرکان منتقل و تبعید گردید. وی به مجرد ورود به تویسرکان نماز جمعه را به اتفاق آیت الله شیخ محمد مدرس سبزواری اقامه و برقرار نمود که هر هفته نماز جمعه را با جمعیت زیادی که از شهر و روستاها شرکت می کردند، با شکوه خاصی اقامه می نمودند و در خطبه ها مطالب مهمی که مردم نشنیده بودند، بیان می کردند." آیت الله خالصی زاده که دشمن سرسخت انگلیسی ها بود، روز جمعه ای به محل کار آن ها حرکت نموده و در آن محل نماز جمعه را برقرار و در خطبه به انگلیسی ها حمله می کند و جنایات آن ها را گوشزد می نماید و اعلام می دارد که کار کردن برای انگلیسی ها حرام است. به همین دلیل مأموران رضاخان آقای خالصی زاده را گرفته به کاشان و از آن جا به یزد تبعید نمودند." چهارمین امام جمعه تویسرکان «مرحوم آیت الله شیخ محمد مدرس

سبزواری (ره) است، وی از سال ۱۳۲۱ به سفارش و توصیه آیت‌الله بروجردی مسئولیت امام جمعه شهرستان را برای ۶ سال عهده دار می‌شود. همچنین «مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ قاسم رفیعی (ره)»، پنجمین امام جمعه شهرستان بوده، وی که در سال ۱۳۳۳ دار فانی را وداع می‌گوید به مدت ۶ سال نماز جمعه تویسرکان را اقامه داشته است.

در این سالها که آقای سبزواری و آقای شیخ قاسم رفیعی نماز جمعه را می‌خواندند گاه گاهی که آن‌ها نبودند، بنده (فوزی) نماز جمعه را اقامه می‌کردم لازم بذکر است که، شیخ قاسم رفیعی از سوی آیت‌الله خوانساری مجاز به اقامه نماز جمعه شده بود که اجازه نامه مذکور در زیر آمده است (



اما بعد از فوت شیخ قاسم رفیعی، طبق وصیت و سفارش این عالم بزرگ و امام جمعه پیشین شهر، امامت نماز جمعه به عهده حجت الاسلام والمسلمین حاج ولی الله فوزی^۱ بعنوان ششمین امام جمعه تویسرکان قرارگرفت. وی حدود ۱۹ سال امام جمعه تویسرکان را ادامه داد. و با عصای زرد رنگی که در سالهای قبل از انقلاب در دهه چهل و پنجاه هجری شمسی در دست داشت، خطبه ها را اقامه می کرد و ضمن دعوت به تقوی، در خطبه ها مطالبی دینی و اجتماعی را ارائه می داد. در این نماز جمعه در مسجد جامع یا مسجد پایین محله (امام حسین «ع»)^۲ به شکل باشکوهی برگزار می شد و مردم بسیاری از شهر و روستا در آن شرکت می کردند^۳.

۱. در سالهای بعد نیز این فریضه الهی توسط عالمان بزرگی اقامه و تداوم یافت «آیت الله شیخ احمد محسنی گرکانی» که هفتمین امام جمعه تویسرکان بوده به مدت پنج سال امام جمعه تویسرکان بوده است. «مرحوم حجت الاسلام شیخ عبدالحسین سبزواری (ره)»، هشتمین امام جمعه تویسرکان بوده، وی ۶ سال سمت امام جمعه شهرستان را عهده دار بوده است. «حجت الاسلام حاج غلامحسین هدایتی نژاد» نیز به عنوان نهمین امام جمعه تویسرکان بود و ۹ سال امام جمعه تویسرکان بوده است. یازدهمین امام جمعه تویسرکان «حجت الاسلام حاج شیخ محمود میرزایی نسب» نام داشت، «حجت الاسلام حاج شیخ اسدالله حیدری» دوازدهمین امام جمعه تویسرکان نیز به مدت چهار سال عهده دار این سمت در شهرستان بود. و اما سیزدهمین امام جمعه تویسرکان «حجت الاسلام حاج شیخ محمد علی ارزنده» بوده است، و چهاردهمین امام جمعه تویسرکان که از سال ۹۲ تاکنون در این سمت باقی مانده «حجت الاسلام مرتضی موحلی» نام دارد. و عالمی فرهیخته و مردمی است که موجب رونق روز افزون نماز جمعه در این شهر شده است.

تصاویری از ائمه جمعه تویسرکان از دوران قاجار تا کنون





نماینده مراجع تقلید در تصدی امور حسبیه و شرعی و نقل و روایت

حدیث

ایشان از مراجع عظام اجازه نامه هایی مبنی بر تصدی امور حسبیه وامورات شرعی مومنان و اخذ وجوهات و تعیین مصارف آنها در امور عمومی و دینی و همچنین اجازه نقل حدیث و روایت داشت و نماینده آنها در این امور محسوب می شد. مراجع معظم تقلید که این اجازه ها را به حجه الاسلام فوزی عطا کردند عبارت بودند از: حضرات آیه الله امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله صافی گلپایگانی، و آیه الله نوری همدانی، که متن این اجازه نامه ها در ادامه آمده است.

در این ارتباط آیت الله پسندیده برادر و وکیل امام خمینی طی نامه ای خطاب به حجه الاسلام فوزی، وی را مجاز به تصدی امور حسبیه و اقدام در خصوص وجوه شرعیه دانسته و در ذیل آن نیز حضرت آیت الله گلپایگانی تاکید کرده که از جانب اینجانب نیز اجازه دخالت در امور شرعی و وجوهات شرعیه و تصدی در امور حسبیه به حجه الاسلام فوزی داده است. که که متن آن به شرح زیر است:

آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز در اجازه نامه ای با عنوان حجت الاسلام ومروج الاحکام آقای ولی الله فوزی، ایشان را مجاز در تصدی امور حسبه دانسته که متن نامه در زیر آمده است:

تاریخ: ۱۳۸۲/۸/۱۹
شماره: ۵۶۷۱
پیوست:

رسالة الامام امير المؤمنين 
حوزه علمیه قم

بسمتعالی

بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين
 بعد جناب تاج الاسلام مروج الاحكام آقای ولی الله فوزی، دست‌نایب تبرک
 مجاز می‌که از انجانب نمودند مجازند در تصدی امور حسبه که منوط است بگذ
 یر جامع الشرائط بتخصیص تمام جهات تحکیم و تعویذ و اقدام بتخصیص اموال و اموال
 شکردان و در اخذ و صرف وجه شرعی از قبل کورات و منظم عباد و مجهول الک
 و منطلقه و تحسین مبرکین و صرف ثلث سهم مبارک امامت و سادات منظم در مود
 رزده شرعی و اصال بقیه برای انجانب جهت فائده حوزه های علمیه که رسید آن را
 رفته و به صاحبان مجوز برسانند و اوصیه ام توفیق بما اوصانی بالسلف الصالح
 لازمه التعمی و الاحتیاط وان لایس فی من صلاح الدعا لایلاف داشت
 والسلام علیه و علی اخوانی المؤمنین . ر. ت. - نامه مبارک

قم: خیابان شهداء، کد پستی ۳۷۱۵۶ تلفن: ۱۳-۷۴۳۱۱۰-۷۴۳۱۱۴ فاکس: ۷۴۳۱۱۴

E-mail: makarem@makaremshirazi.org

WWW.AmirAlmomenin.org

براساس این اجازه نامه ها هر چند ایشان بعنوان نماینده مراجع در امور دینی و تصدی امور حسبیه و اقامه فرائض دینی همچون خمس و زکات مطرح بود و براساس آن با جدیت درپیشبرد این امور اقدام می کرد اما ایشان علیرغم این اجازه نامه ها بدلیل اینکه تمام این مدت از راه کسب و کار ارتزاق نموده بود، تاکید می کند که "تلاش کرده ام از این امور استفاده شخصی نکنم". وحتی خود نیز هر سال مقدار زیادی خمس به مراجع می پرداخت یا از طرف آنها در امور عام المنفعه هزینه می کرد و در نامه های بجا مانده بعد از فوت وی، تعداد کثیری قبض پرداخت خمس از سوی خود یا از سوی افراد مختلف بدست ایشان وجود داشت که موید این مطلب بود.

تشکیل و تقویت هیات‌های دینی

بسیاری از هیات‌های دینی شهر با کمک ایشان تشکیل شد و او فعالانه تا اواخر عمر در این هیات مذهبی به صورت مرتب شرکت می‌کرد و در این جلسات با سخنان خود فعالیت دینی و تبلیغی خود را ادامه می‌داد. هیئت امام جعفر صادق از جمله هیات‌هایی بود که همواره در آن حضور یافت و با کمک آن‌ها اقدام به ساخت مسجد امام صادق نمود.



تصویری از هیات امام جعفر صادق در اوائل دهه ۵۰

همچنین هیئت مداحان نیز از جمله هیات‌هایی بود که تا اواخر عمر در آن شرکت می‌کرد و تلاش می‌نمود تا ضمن راهنمایی این مداحان به بیان مسائل مورد نیاز و دوری از مطالب غلوآمیز و ناصحیح و ترویج مکتب اهل بیت در قالب شعر و صدای خوش و همچنین بیان روایات در جمع آن‌ها

اقدام می کرد و آنها را که با صدای خوب خود شهر را با فضای مناقب اهل بیت آشنا و معطر می کردند همواره تشویق و ترغیب می نمود.

سخنرانی در جلسات و مناسبت های مذهبی

ایشان سخنران و واعظ زبردستی بود بطوریکه حجت الاسلام فلسفی واعظ مشهور ایشان را در منبر خود ستود و بدلیل تبحر وی خواستار تغییر نام وفامیلی وی شد (ماجرای این تغییر فامیلی را در فصل اول این کتاب مطالعه کنید)



سخنرانی در جمع بزرگان شهر از جمله آیت الله تالهی دهه ۳۰ شمسی



سخنرانی در مراسم عاشورای حسینی اواخر دهه چهل شمسی

ایشان از جمله روحانیون مردمی شهر بود و آن چنانکه از وصف و صنف روحانیت، انتظار می‌رود همواره مشی مردمی و زندگی اخلاقی داشت و از برخورد معقول و مواجهه منطقی با قضایای اجتماعی، مذهبی و ملی برخوردار بود

حجت الاسلام فوزی در توزیع مجلات و نشریات دینی مثل مکتب اسلام، مکتب تشیع فعال بود و جلسات دینی مختلف برای اقشار اجتماع تشکیل می‌داد و بگفته او "ترغیب جوانان به دین را هدف خود قرار داده بودم به". به گفته یکی از روحانیون: "آن مرحوم از علاقمندان به حضرت صدیقه س بودند و در شهادت ایشان جلساتی را در منزل منعقد می‌کردند چند سالی هم مسئولیت منبر آن جلسه بر عهده اینجانب بود خود ایشان با آنکه دچار کهولت سن بود

خود را مقید به خدمت در آن جلسه کرده بود و گاهی علیرغم ناتوانی اش خدمت به برخی از اهل روضه را بر دوش می کشید ایشان بر ضرورت طرح موضوعات تازه در ارتباط با اهل البیت ع و مسایل نوپیرامون دین تاکید کرد فکر ایشان جوان بود و در متغیرات و نیازهای تازه در حوزه کاری خود اندیشه می کرد. (به نقل از حجت الاسلام حاج شیخ علی انصاری)

ترویج اعتقادات دینی در بین نوجوانان و کودکان

ایشان در دهه چهل و پنجاه شمسی اشعاری را که بیان کننده اعتقادات دینی و اصول دین و فروع دین بصورت ساده اما استدلالی بوه و در ادامه آن ائمه اطهار معرفی شده بودند و برای نوجوانان و کودکان بسیار جذاب بود تهیه کرده و به مدارس و دبیرستانها می رفت و با همکاری مدیران و معلمان مدارس «آها را در اختیار دانش آموزان قرار می داد و از آنها می خواست که آن را حفظ کرده و جایزه بگیرند و مدتی بعد در صف مدرسه به دانش آموزانی که این اشعار را حفظ کرده بودند جایزه هایی را که شخصا تهیه کرده بود به دانش آموزان می داد و این اقدام تاثیر زیادی در آشنایی نسل جدید با اعتقادات دینی داشت. در خصوص این تاثیر یکی از دانش آموزان آن زمان که بعدها استاد دانشگاه شد مطلبی به مناسبت فوت ایشان در شبکه های اجتماعی چنین نوشت:

"متأسفانه در اولین روز سال نو جناب آقای ولی الله فوزی انسان خیر و دوست داشتنی و مامن انقلابیون تویسرکان به ملکوت اعلی پیوست. ایشان علاوه بر مشارکت فعال در امور خیر و کمک به ضعفا در ترویج اندیشه دینی تلاش فراوان داشت و تا پایان عمر شریفش از پانشت.

شعر مشهوری که برای آشنایی دانش آموزان با اصول دین و معارف الهی

سروده بود و برای حفظ آن توسط دانش آموزان با هدیه‌ای ارزشمند شخصا در مراسم صبحگاهی مدارس حضور می‌یافت تلاش ارزشمندی بود که در فضای ضد دینی قبل از انقلاب بسیار موثر بود. چند بیت آن را که بیاد دارم تقدیم می‌کنم:

دین شرط آدمیته

بی دینی حیوانیته

هر کس که ترسید از خدا

اخلاق او شد باصفا

اصول دین پنج بود

دانستنش گنج بود

اول یکی هست خدا

که عالمی کرده بنا

هر بنا بنا داره

این جهانم خدا داره

...

ایشان می‌افزاید: هنوز خاطره روزی را که به مناسبت قرائت این شعر در مراسم صبحگاهی مدرسه محمدیه تویسرکان موفق به دریافت جایزه از دست ایشان شدم فراموش نمی‌کنم. خداوند روحش را شاد و با اولیاء الهی محشور گرداند" (به نقل از پست جناب آقای دکتر حبیب زاده استاد دانشگاه تربیت مدرس در اینستاگرام)

از آموزگاران محترم و اولیاء معظم استدعا دارم اشعار زیر رو که را جمع بدانستن اصول دین و دوازده امام عاهوم السلام است (زبان بچه ها) باطله ل عزیز یاد داده و آنها را برای حفظ نمودن اشعار تشویق نمایند هدیه حاج ولی الله فوزی به بچه های عزیز والدین اصل اشعار از بلدیه طایفه قم است	
(بشام یزدان پاک)	
دین شرط آدمیت	بی دینی حیوانیت
هر کس که نرسید از خدا	اخلاق او شد با صفا
دیندار در بهشت خوشه	بی دین آجر آتش
شکر خدا مملویم	اصول دین رامیدونم
اصول دین پنج بود	داستان گنج بود
اول یسکی همه خدا	که عالمی کرده بنا
هر بنا بنا دارم	اینچنانم خدا دارم
دوم بود عدل خدا	در بهشت بحال ما
بدی میاد از طلبا	خوشتر ز همت از عازلا
سوم نبوت که خدا	کرده بی را بین ما
یکصد و بیست و چهار هزار	پیغمبران را بشمار
آخر جمله انبیاء	پیغمبر و رسول ما
محمد (ص) است که از خدا	بنا بر او سلام ما
چهارم از آن امامان	سرحدیته هدایت
علی و پیغمبر و پس	نشاندهند را هر
پس از قیسی و پسین	جمله شده چنانچین
اول امام علی	که عدت بر لبی و سی
دوم حسن و قزوین	صاحب اخلاق نیکو
سوم شهادت کربلا	که در کربلا
چهارم زین العابدین	که در کربلا
پنجم باقر و محمد باقر	که در کربلا
ششم جعفر صادق	که در کربلا
هفتم موسی کاظم	که در کربلا
هشتم علی نقی	که در کربلا
نهم امام رضا	که در کربلا
دهم امام مجتبی	که در کربلا
یازدهم امام احمد	که در کربلا
بیستم امام مهدی	که در کربلا
چهارم از اصول دین	قیامت و او پسین
ما که همه میپریم	در روز حشر زنده میشیم
بهشت برین نیکوایم	دو رخ برین گنه کاریم
اگر میخواوی بهشت برین	با یک مطیع دین بشیم
بهشت جای عا دلان	و هیچ هدیه آسمان
مهره شیرین و عدل	دهند پاداش عمل
دو رخ نصیب شریعه	یکدا لمی ز آتش

ضمناً بزرگسالان هم از خواندن کتب مفید دین و حضور در کتابخانه های عمومی مضایقه نمایند مخصوصاً
دوران تشریک تبلیغات ضد دینی و مسموم کننده بسیار رایج است .
دو هزار و این نسخه چاپ و به تمام دبستانهای شهر و قراء اطراف پخش میشود

وی خود در خاطراتش در این باره می نویسد: حدود ۱۰ سال قبل و در دوران رژیم پهلوی، ورقه ای از قم به دستم رسید که تعداد ۳۶ سطر شعر در آن در موضوع اصول الدین با زبان ساده و شاید بچه گانه در آن چاپ کرده بودند. از مضامینش خوشم آمد. تصمیم گرفتیم آن را کپی و تکثیر کردم هر هفته به یکی از دبستان ها می رفتم و جریان را به مدیر مدرسه می گفتم و تقاضا می کردم

زنگ مدرسه را بزند و بچه‌ها را به صف کند. مدیر با کمال رغبت قبول می‌کرد و خواسته را انجام می‌داد. وقتی صف می‌کشیدند به بچه‌ها می‌گفتم چند ورق از این اشعار به شما می‌دهم. هر کسی تا هفته دیگر اشعار را حفظ کرده باشد به او جایزه می‌دهم. یک مرتبه هم اشعار را برای آنها می‌خواندم. پس از برگشتن از دبستان تعدادی خودکار و دفتر تهیه مینمودم که ارزش هر خودکار و دفتر پانزده ریال پیشتر نبود. هفته بعد به همان دبستان می‌رفتم. در سر صف از آنها می‌خواستم هر کس که اشعار را حفظ کرده است بخواند. هفته اول سه چهار نفر حفظ کرده بودند به هر کدام از آنها علاوه از تشویق یک خودکار و یک دفتر می‌دادم. هفته آینده تعداد حفظ کنندگان دو مقابل شده بود همینطور هفته بعد زیادتر جایزه می‌گرفتند. یادم هست در دبستان محمد به یکی از بچه‌ها که پدر و مادرش بهایی بودند وقتی شروع کرد و به جایی رسید و گفت شکر خدا مسلمونم اصول دین را می‌دونم، اصول دین پنج بود، دانستنش گنج بود» دو جایزه به او دادم. این جریان به جایی رسید که در بعضی از کوچه‌ها، بچه‌ها به عنوان خواندن سرود، اشعار اصول دین را می‌خواندند. پس از سالها از این جریان، بعضی افراد که مدیر و یا دکتر بودند، می‌آمدند آشنایی داده و پس از تعارفات معمولی می‌گفتند ما محصل فلان دبستان بودیم، شعر اصول دین را یاد گرفتیم. اکنون تقاضا داریم که یک نسخه از آن اشعار را برای فرزندانمان بدهید. من هم کپی نموده و به آنان می‌دادم. روزی در همدان سوار تاکسی شده بودم که به میدان امام بروم. هنگام پیاده شدن راننده تاکسی که موی صورتش سفید شده بود، سر بلند کرد و گفت: حاج آقا اگر شعری بخوانم به من جایزه می‌دهی؟ گفتم، بخوان و شروع کرد

به خواندن اشعار:

دین شرط آدمیته بی دینی حیوانیته...

پس از آن گفت من محصل فلان دبستان بودم که این اشعار را حفظ کردم. ملاحظه می فرمایید یاد دادن مطلب مهمی که اصول دین می باشد، به این آسانی و هزینه کم به صدها نفر کم سن و سال که به یادشان بماند چه نتیجه معنوی و خداپسندانه ای در بر دارد. اکنون یک صفحه از آن اشعار در اینجا می نویسم به امید اینکه به بچه های خود یاد بدهید.

بحث علمی و مقابله با افکار انحرافی و ضد دینی

تعهد و قاطعیت و اقدام، سه ویژگی برجسته ای بود که به اندازه آگاهی های علمی و سیاسی، همواره از ایشان انتظار می رفت و در رفتارشان دیده می شد. ثبات فکری و خودباوری اعتقادی، شخصیتی استوار به ایشان بخشیده بود که در برابر انحراف های فکری و مذهبی، تردید نمی کرد وضعفی از خود نشان نمی داد، و در این راه از ملامت گران هراس نداشت، اگر چه احترام همه را به خوبی، پاس می داشت و رعایت می کرد.

ایشان اهل گفتگو و بحث با افکار مخالف بود و تلاش می کرد با استدلال و مباحثه منحرفان و یا کسانی که در خصوص افکار دینی دارای اشکال و یا شبهاتی بودند به سوی افکار دینی اصیل راهنمایی و هدایت کند در دهه سی، که افکار انحرافی بهائیان به شدت در کشور در حال تقویت شدن بود و بهائیان در سطوح مختلف حکومتی و دربار و همچنین در مصادر اقتصادی کشور نفوذ پیدا کرده بودند و بیم سلطه بر کشور می رفت با توجه به حساسیت و دستور مراجع از جمله حضرت آیت الله بروجردی در جلوگیری از نفوذ فرقه

ضاله بهایی در کشور، بگفته حاج آقا فوزی " با فتوای آیه الله بروجردی و آیت الله گلپایگانی و دیگر مراجع تلاش کردیم تا از اقدامات ضد دینی آن‌ها جلوگیری کنیم. که مشروح آن در خاطرات ایشان ذکر شده است.

کمک به ساختن و اداره مساجد

در کتاب یادمان تویسرکان، در معرفی مرحوم فوزی که البته آن زمان در قید حیات بود چنین نوشته شده است: «در امور اجتماعی، فعال، و در امر تأسیس بناهای مذهبی، عزمش جدی است. ووی در خاطرات خود می نویسد که: "بنای مسجد امام جعفر صادق، مسجد امام حسن در محل ناصران (حافظ شرقی) و بنای فاطمیه در جولستان و مسجد جدید الاحداث امام رضا(ع) در وحیدیه با کمک برادران دینی و اهالی این شهر مرهون این تلاش بود و همچنین ایجاد این قبیل بناها در بعض قراء اطراف شهر تویسرکان و نهاوند از این موفقیت ها به شمار می آید که خداوند را به خاطر توفیق این امور شاکرم."



مراسم کلنگ زنی تأسیس مسجد امام صادق در اواخر دهه ۴۰ ش

ایشان در بازار مغازه ای داشت و ارتزاقش از آن بود (و مدتی طولانی با آقای حاج ابراهیم بلوری که ایشان نیز شخصیتی عالم، متقی و بسیار بزرگوار بودند و همچنین مدتی با حاج آقای مصطفایی شراکت داشتند) اما همواره مسجد مرکز اصلی او بود پیش از پیروزی انقلاب، امام جمعه شهر بود و پس از آن، سالها امامت جماعت مسجد صادقیه که خود بنای اولیه آن را با کمک مردم ساخته بود بعهدہ داشت و در مناسبتهای مختلف به وعظ و خطابه های سودمند می پرداخت.

۲. فعالیت های اجتماعی

ایشان در عرصه اجتماعی و کمک های عام المنفعه و رفع مشکلات جامعه و دستگیری فقرا و مستمندان و همکاری با مسئولان در راستای حل مشکلات جامعه و مردم بسیار فعال بود. به طوریکه بعد از فوت ایشان نامه های مختلفی که در کتابخانه ایشان بجا مانده، نشان دهنده این ارتباط و فعالیتهای گسترده اجتماعی ایشان است. در این نامه ها و یا دعوت نامه ها که از سوی مردم یا مسئولان خطاب به ایشان و یا نامه هایی مبنی بر پیگیری مشکلات مردم خطاب به مسئولان از سوی ایشان می باشد و موضوعات مختلفی در این مکاتبات دیده می شود. که برخی عبارتند از:

۲-۱. حل اختلافات و توجه به رفع مشکلات مردم و کمک به مستمندان

نامه ها و مراجعات زیادی از سوی مردم برای حل مشکلات اقتصادی و یا راهنمایی در امور دینی و پاسخ به مسائل شرعی و یا واستخاره و حل اختلافات به ایشان می شد که ایشان نیز با خوش رویی و بعنوان یک تکلیف الهی به آنها

پاسخ می‌داد و در این راه تا پایان عمر شریفش از پانشت. ایشان در خاطرات خود می‌نویسد: "از اول تکلیف حتی الامکان به رفع اختلافات بین زوجین، شرکاء، همسایگان و اصلاح ذات‌البین می‌پرداختم و برای رفع گرفتاری گرفتاران در ادارات دولتی رژیم پهلوی و برآوردن حوائج ذی‌الحوائج کوشا بودم و برای ساختن مساجد، حسینیه و حمام با کمک افراد خیر تلاش می‌کردم مغازه ایشان محل رجوع مستمندان زیادی بود و وی با روی باز کمتر درخواست کننده‌ای را ناامید می‌کرد و عمدتاً تا حد امکان از کمک‌های خود آن‌ها را بهره‌مند می‌ساخت و مراکز خیریه را در این راستا تقویت می‌کرد. مرحوم فوزی، اهل توجه به فقرا و ملجأ خانواده‌های محتاج و نیازمند بود و چه در زادگاهش و چه در قم، از بی‌بضاعتان حمایت مالی می‌کرد و از همسایگان نیازمند، مطلع و در رفع حوائج مستضعفان کوشا بود.

۲-۲. همکاری با مسئولان در جهت حل مشکلات عمومی

بخشی از نامه‌ها نامه‌های بجا مانده از ایشان شامل دعوت‌نامه‌های مسئولان از ایشان جهت همکاری و مشاوره در حل مشکلات جامعه و شهر می‌باشد از جمله در نامه‌هایی مسئولان فرهنگی خواستار کمک‌وی به فرهنگ کتابخوانی و یا تقویت کتابخانه‌ها و کتابهای دینی در مدارس و ارائه پیشنهاد در این مورد شده‌اند. در برخی دیگر همکاری ایشان در امر سوادآموزی و یا گسترش اقامه نماز و یا احیاء زکاه و یا ترویج ورزش‌های عمومی و باستانی طلب شده و ایشان نیز در این جلسات شرکت و برای پیشبرد این امور همکاری کرده‌است. شرکت در راه‌اندازی پروژه‌های شهری و عام‌المنفعه و حتی ارائه نظرات در خصوص حل مشکلات سد معبر در خیابانها با لحاظ کردن منافع اقشار آسیب‌پذیر از دیگر موضوعاتی بود که نشان می‌داد بشدت در امور

اجتماعی فعال و درکمک به حل مشکلات مسلمین و جامعه اهتمام لازم را داشت. همچنین از ایشان همچنین نامه های مختلفی بجای مانده که به خطاب به مسئولان بالای کشور از جمله روسای جمهور می باشد واز آن ها خواسته شده که برخی مشکلات شهر را حل کنند.

۲-۳. تقویت مراکز خیریه و عام المنفعه

ایشان تقریباً در راه اندازی و پیشبرد بسیاری از مراکز خیریه و عام المنفعه در تویسرکان دخالت داشت. مراکزی مثل دارالایتم بشدت مورد مورد توجه و حمایت ایشان بود. تاسیس مراکزی برای ازدواج آسان و تقویت صندوق های قرض الحسنه نیز از دیگر اولویت های ایشان بود که همواره دیگران را تشویق به مشارکت در این صندوق ها می کرد و همیشه خود نیز بعنوان یک کار عبادی مقداری از سرمایه خود را جهت اعطاء قرض الحسنه در این مراکز قرار می داد.

۲-۴. کمک کننده در حوادث و بحران ها

ایشان در حوادث و مشکلات و بحرانها همواره درکنار مردم بود واز هرگونه تلاش برای کاهش آلام خلق خدا دریغ نمی کرد در زلزله ای که در اطراف نهاوند (مهریز آباد) در دهه ۳۰ رخ داده بود ایشان به آن منطقه رفت و قصد داشت مساجد تخریب شده را بازسازی کند اما وقتی افرادی به او مراجعه کرده و اعلام می کنند که حمام ندارند وی با کمک مردم اقدام به ساخت حمام برای روستاییان می کند و بگفته خود بیش از شش ماه شخصا در منطقه حضور می یافت و کار را پیش برد و مشکل مردم را مرتفع ساخت.

بگفته وی "در این سالها هر گونه فعالیت اجتماعی و دینی دیگری که در شهر انجام می شد به آن می پیوستم مثلاً هنگامی که زلزله (خراسان اتفاق افتاد برای آنان فعالانه اقدام به جمع آوری کمک کردم و شخصا وجوهات اهدایی را علیرغم مخالفت و تعقیب ساواک تحویل آیت الله گلپایگانی دادم تا به مصرف واقعی و به دست مردم نیازمند برسد." همچنین در سالهای بعد از انقلاب در زلزله رودبار گیلان فعالیت داشت و کامیونهای مواد غذایی که با کمک مردم آماده شده بود را برای زلزله زدگان شخصا برد و توزیع نمود. در دوران جنگ نیز این فعالیتها را ادامه داد که به آن ها در ادامه اشاره می کنیم. همچنین در سالهای بعد از انقلاب در زلزله رودبار گیلان فعالیت داشت و کامیونهای مواد غذایی که با کمک مردم آماده شده بود را برای زلزله زدگان شخصا برد و توزیع نمود.

۳. فعالیت های سیاسی

ایشان در سالهای دهه چهل، در فعالیت های سیاسی و اجتماعی و دفاع از نهضت اسلامی و امام خمینی و اطلاع رسانی و آگاهی بخشی کوشا بود و مغازه ایشان پاتوق انقلابیون بود و از علما تبعیدی به شدت حمایت می نمود و و در این رابطه در خاطرات خود می نویسد:

حمایت از نهضت امام در ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی

آغاز دهه چهل و شروع نهضت امام خمینی سر آغازی بر فعالیتهای سیاسی روحانیون از جمله حاج آقای فوزی محسوب می شود. اولین تلاشهای ایشان بعنوان یک روحانی جوان در ماجرای اعتراض علیه اصلاح لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی شکل گرفت که علما اسلام بخصوص امام خمینی

معتقد بودند که هدف رژیم شاه از این اقدام مشارکت گسترده تر یهودیان و بهاییان بود. که در آن زمان نفوذ زیادی در عرصه سیاسی اقتصادی ایران پیدا کرده بودند و لذا اعتراض علیه این اصلاحیه از سراسر کشور از جمله تویسرکان آغاز شد.

آقای فوزی در این جریان بسیار فعال بود و می نویسد: "یادم هست هنگامی که پیام مراجع تقلید باین شهر می رسید علاوه از دهها تلگراف که بوسیله اینجانب بامضاء اهالی به تهران و قم مخابره شد یک تلگراف هم بامضاء هشتاد نفر از بانوان محترم این شهر خطاب به شاه و علم (رئیس دولت) و مراجع عظام مخابره گردید که اعتراض خود را به تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که در ۱۶ مهر ماه در هئیت دولت تصویب شد و در آن قید اسلام را از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته بودند مخابره کردیم."

دفاع از امام در ۱۵ خرداد ۴۲

ایشان در ماجرای قیام ۱۵ خرداد که در اعتراض به دستگیری امام در سال ۱۳۴۲ انجام شد بسیار فعال بود و تلاش نمود تا صدای مظلومیت امام را بگوش مردم برساند. وی در این باره می نویسد: "در قیام ۱۵ خرداد، اینجانب در توزیع اعلامیه‌های امام فعالیت زیادی کردم؛ و مغازه اینجانب پاتوقی برای بسیاری از مبارزان بحساب می آمد که اسناد منتشر شده از ساواک و شهربانی بعد از انقلاب نیز برخی از این فعالیت‌ها را نشان می دهد... هنگامی که شب دوازدهم محرم مطابق سال یکهزار و سیصد و چهل دو که حمله وحشیانه درخیمان پهلوی به سنگر محکم روحانیت یعنی مدرسه فیضیه که به تلافی نطق تاریخی امام خمینی (ره) در روز عاشورا انجام شد.

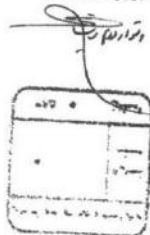
مردم تویسرکان اعم از شهر و روستا در جریان قرار می گرفتند. اطلاعیه های رهبر (که اولین آنها به تاریخ بیست یک شهر شعبان و دومی در ۱۸ شهر رمضان ۱۳۹۸ قمری بود)؛ و سپس اعلامیه های مراجع عظام بدست ما می رسید که تلاش کردیم تا جایی که امکان داشت توسط جوانان متدین و متعهد پخش و بدست اهالی برسد. طرز رساندن اعلامیه ها بدست مردم باین نحو بود که تعدادی از طلاب و روحانیان تویسرکان که ساکن قم بودند اعلامیه ها و اوراق را بسته بندی نموده توسط رانندگان اتوبوسها که آن وقت از داخل شهر قم عبور می کردند می دادند و سفارش می کردند که بدست اینجانب و یا اشخاص دیگر برسانند که رانندگان هم بدون مضایقه می رساندند. از جمله محله هایی که اعلامیه می رسید و پخش می شد، مغازه اینجانب در خیابان انقلاب نزدیک شهربانی بود. تعدادی اعلامیه به جوانی داده می شد او به مسجدی که جمعیتی زیاد داشت وارد برای اینکه شناسایی نشود موقعی که نمازگزاران به سجده می رفتند اعلامیه ها را در نزدیکی مهر آنها می گذاشت.

اگر در اعلامیه های امام و سایر مراجع عظام تقاضا می شد که فعلا در سیزده رجب یا پانزده شعبان بجای جشن بخاطر جنایات رژیم عزا بگیریم مردم جشنها را تعطیل می کردند و اگر امر می نمودند در فلان موضوع نامه اعتراض آمیز خطاب به شاه یا علی بنویسید می نوشتیم، مردم هم امضا می کردند و مخابره می نمودیم.



پیرو گزارش ۵/۵۵ - ۴۴/۲/۸ با استحضار مبارک می‌رساند شیخ ولی الله
فرزند محمد شهرت فیزی دارندۀ شناسنامه شماره ۱۵۱ توپسرکان بشهریانی
کتباً اطلاع داد که از روز شنبه ۴۴/۲/۱۱ عازم شهرستان قم میباشد آدرس
خود را مدرسه فقیه حجره آقای آقا رضا قاضی در سرکان معرفی نموده است
خواهشمند است دستور فرمائید عملیات مشارالیه در آن شهرستان تحت
کنترل قرار گیرد - رئیس شهریانی توپسرکان سروان مجدزاده ۴۴/۲/۱۱
امضاء

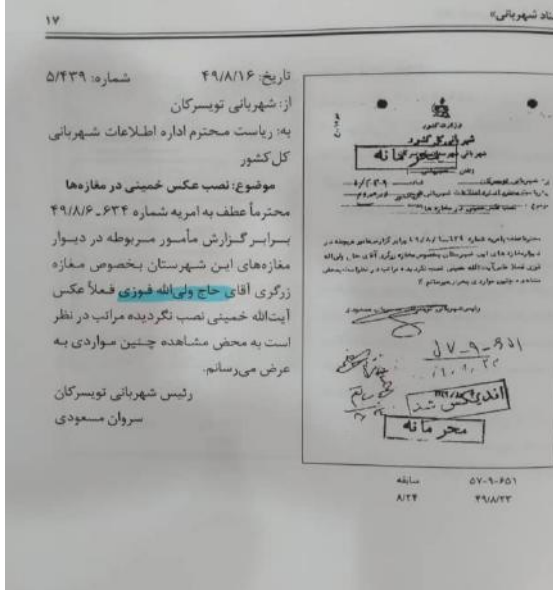
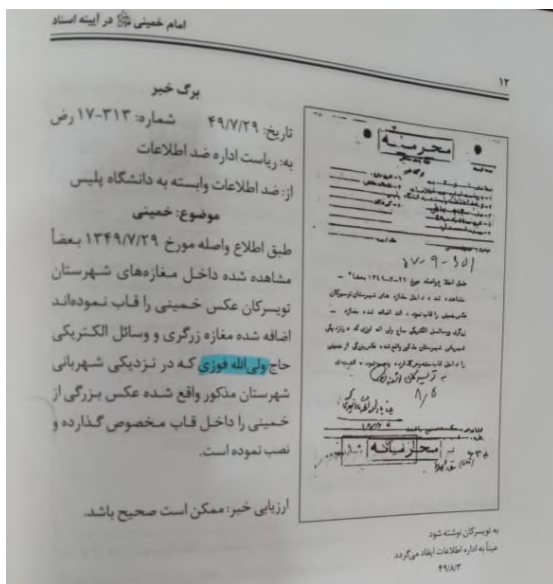
رونوشت برابر اصل است



حمایت از علما تبعیدی طرفدار نهضت امام

در دهه پنجاه و هنگامی که جمعی از علمای مبارز و فعالان نهضت امام خمینی
(ره) به شهرهای مختلف تبعید شدند منزل ایشان مأمن بسیاری از علمائی بود که
به این شهر تبعید شده و یا به دیدن تبعیدی‌ها می‌آمدند. از جمله با شوق و علاقه از

فصل چهارم: پیوست‌ها و تصاویر ♦ ۸۹



برگزاری اولین مراسم در تویسرکان برای فرزند امام

"در سال ۵۶ و هنگامی که آیت الله مصطفی خمینی فرزند امام خمینی (ره) در عراق به طور مشکوکی به شهادت رسید. در شهرهای بزرگ برای ایشان مراسمی برگزار شد ولی در تویسرکان خبری نبود. شب هنگام آیت الله مومن (عضو فعلی شورای نگهبان) که قبلا در تویسرکان تبعید بود با اینجانب تماس گرفت و خواستار تلاش اینجانب برای برگزاری مراسم یادبود در تویسرکان شد که بنده نیز که در قم بودم سریعا به تویسرکان حرکت کردم و ضمن طرح موضوع با آیت الله پیشوایی رئیس حوزه علمیه تویسرکان و کسب موافقت ایشان، مجلس با شکوهی برگزار و اینجانب خود نیز به منبر رفتم و مردم را در جریان امور قرار داده و یاد امام خمینی (ره) و فرزند مرحومشان را گرامی داشتیم. (رجوع شود به اسناد شهربانی)



شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها

ایشان در خاطرات خود می‌نویسد: از اول انقلاب تا پیروزی آن تا حد توان در راهپیمایی و تظاهرات شرکت نموده و مخالفت خود را با اقدامات غیر اسلامی پهلوی همگام با بقیه ملت ایران اعلام نمودم. این تظاهرات نخست به همت جوانان شروع و انجام شد، پس از آن سایر اقشار مردم به آنان پیوستند و به مبارزات ادامه دادند. در تمام تظاهرات دانش آموزان دبیرستانی و دبستانی، دختران و پسران نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمودند و همچنین اهالی مسلمان و زحمت کش حومه و روستاهای دور و نزدیک در مواقع لزوم و اعلام راه پیمایی دسته جمعی اعم از زن و مرد به شهر آمده با برادران و خواهران همشهری خود هم صدا می‌شدند و پشتیبانی خود را از رهبر انقلاب اعلام می‌کردند. بسیاری از این تظاهرات و راهپیمایی‌ها در سرمای سرد زمستان زیر برف و باران انجام می‌شد که روستایی‌ها با تحمل سرما خود را به صف تظاهرکنندگان می‌رساندند و نیز زنان علاوه بر آنکه با نظم خاصی در تظاهرات شرکت می‌کردند، در تشویق و ترغیب سایرین نقش عمده‌ای داشتند و در نهایت نیز با رهبری امام و حمایت‌های مردم شاهد پیروزی انقلاب بودیم."

کمک و حمایت از رزمندگان دفاع مقدس

ایشان همواره حامی و مدافع نهضت اسلامی بود و در تهاجم عراق به کشور اسلامی بشدت از رزمندگان دفاع کرده و وفروزندان خود را نیز به جبهه فرستاد و شخصا چندین بار در جبهه‌ها حضور یافت.

و به فعالیت‌های تبلیغی در بین رزمندگان و کمک به تاسیس پایگاه صلواتی و کمک‌های مالی به جبهه‌ها تلاش کرد قدم‌هایی را بردارد که در خاطرات خود

با شوق از حضور خود در بین این مدافعان حریم دین و ولایت سخن می گوید و می نویسد: "در تاریخ ۳۰/۱/۹۵ از طرف سپاه پاسداران شهرمان از اینجانب دعوت شد تا چند روزی به جبهه بروم و برای رزمندگان سپاهی و بسیجی صحبت نموده آنان را جهت مبارزه با دشمنان بعثی عراق تقویت نمایم و نیز احکام مورد نیاز را تذکر دهم. حقیر با کمال میل این درخواست را پذیرفته آماده شدم. "وی در ادامه درباره یکی از این سفرها اینچنین می نویسد: "هنگام غروب از گردان همدانی ها تا آن محل که ۲ و ۳ کیلومتر بیشتر نبود چند نفر آمدند و مرا به آن گردان بردند تا آنکه شب را نمار جماعت خوانده و سخنرانی نمایم. پس از انجام وظیفه و اقامه نماز صبح به جماعت و گفتن سخنانی چند، مرا به گردان مخابرات بردند. اغلب بچه های این گردان به سن کمتر از ۲۰ سال بودند همه اوقات شبانه روز به یاد گرفتن و مکالمه با بی سیم تمرین می کردند. تعداد زیادی از این عزیزان از بچه های تویسرکان بودند و تعدادی هم از همدان. چه بچه هایی، بچه های عزیزی که پدر و مادرشان راضی نبودند یک شب آنها را نینند ولی برای رضای خدای از آنها دست کشیده و آنان را به جبهه های جنگ فرستاده بودند. نماز مغرب و عشا را با آنها در این پادگان با شوق زیادی می خواندم و پس از نماز برای ایشان سخنرانی می کردم و صبح ها نماز را با جماعت اقامه و مسایلی می گفتم. سرتا پا گوش بودند و مسایل مورد نیاز خود را می پرسیدند بنده لذت می بردم و از این جهت که ایامی چند در میان رزمندگان جان بر کف باشم و برایشان صحبت کنم و آنان هم خوشحال بودند که مسایل خود را که غالبا جوانان از اظهار آن مسایل شرم می کنند با من در میان بگذارند. جوش و خروشی بود. برای حمله بر دشمن روز شماری می کردند و وصیت

نامه می‌نوشتند. نه وصیت نامه مادی و شخصی بلکه موعظه می‌کردند و پند و اندرز می‌دادند و مردم پشت جبهه را تشویق و ترغیب می‌نمودند. روز دوشنبه سوم بهمن ۶۲ به اتفاق همه گردان جهت خواندن دعای توسل به غاری که در بالای کوه بلندی بود رفتیم.

غوغایی شد حالی برای مان آمد. حالی که از جوانان و بچه‌های کم سن و سال کسب کردم. آری از این غار که در دامنه کوه قرار گرفته بود به یاد غار حرا در مکه معظمه افتادم. در آن غار حضرت محمد تا با خدا مشغول راز و نیاز بود ولی در این غار پیروان واقعی آن بزرگوار حضور داشتند. در آن غار بیش از یک نفر نمی‌توانست نماز بخواند ولی این غار حدود ۲۰۰ نفر را درون خود جای داده بود. دعای توسل خوانده شد، نوحه و سینه زنی انجام گرفت. وقت مغرب برای ادای نماز به مسجدی که از چند چادر متصل به هم درست شده بود رفتم شب‌ها بسیار سرد بود عده‌ی زیادی هم بسیجی تازه وارد در این مسجد بیتوته می‌کردند، زیرا هنوز محل مناسبی برای آنان در نظر گرفته نشده بود. با سرما می‌ساختند و خوشحال بودند زیرا برای خدا بود. روزها نماز جماعت را به اتفاق سپاهیان و بسیجیان مستقر در گردان ۱۵۳ که همه آنها بچه‌های تویسرکان بودند می‌خواندم و و برای آنها صحبت می‌کردم و احکام می‌گفتم. شب که به گردان مخابرات باز گشتم تعداد زیادی از بچه‌ها را به صف کرده بودند که در میان گردان‌ها جهت بی‌سیم چی تقسیم نمایند. بین آنان و فرمانده مشاجره بود. عده‌ای می‌گفتند باید ما را زودتر و قبل از دیگران بفرستید؛ و عده‌ای دیگر می‌گفتند باید ما را زودتر ببرید؛ زیرا گمان می‌کردند که شب حمله است، آنها برای مبارزه و شهادت پیش‌دستی می‌کردند و برای شهادت و سبقت در آن می‌گریستند. پس از ساعتی بین آنان مصالحه برقرار

شد. آنها ساکت شدند بعدا معلوم شد آنان را برای مانور می‌برند. تا صبح روز آینده همه گردان از جمعیت خالی شد زیرا همه آنها به مانور رفتند. صبح شنبه، تلفنی از پادگان سرپل از حقیر تقاضا کردند که از مخابرات به پادگان بروم که از آنجا به اتفاق چند نفری روحانی به اردوگاهها برویم و بچه‌ها را تشویق کنیم. ماشین آوردند ساعت ۵/۹ صبح آتروز وارد پادگان و از آنجا به طرف اردوگاه رفتیم که در آنجا چند گردان در سنگرهای دو، سه نفری که روی آنها هم پوشیده نبود مستقر بودند در دو محل نماز جماعت اقامه کردم و مختصری فرمانده و مختصری هم بنده برای آن رزمندگان صحبت نمودیم نزدیک عصر از آنجا به گیلان غرب و از آنجا به اردوگاه چند گردان دیگر که هنوز مشغول کندن سنگر بودند رفتم باران کم کم میبارید، رزمندگان چون سنگر آماده نداشتند در زحمت بودند. پس از ملاقات با تعدادی از آنان به پادگان ابوذر بازگشتم.



ایشان همچنين می‌افزاید: "در هنگام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در حد توان خود به کمک مبارزان شتافتم؛ و با همکاری عده‌ای از مؤمنین شهرستان تویسرکان پایگاهی در جبهه چنگوله در شهر مهران (با تابلو پایگاه صلواتی شهرستان تویسرکان مستقر در چنگوله) جهت تغذیه و پذیرایی از عزیزانی که با بعثیان کافر می‌جنگیدند اعم از ارتشی، سپاهی و بسیجی برقرار نمودیم؛ که شش ماه ادامه داشت" توضیحات بیشتر را می‌توان در خاطرات ایشان مشاهده کرد.

خاتمه

دوسال آخر عمر این مرد بزرگ همزمان با فراگیری ویروس منحوس کرونا بود که این وضعیت موجب محرومیت از حضور ایشان در مجامع دینی و اجتماعی و هیات مذهبی و در بین علاقمندان گردید. علاوه بر اینکه در شهریور ۱۴۰۰ ضایعه فوت فرزند ایشان آقای حاج محمد حسین فوزی نیز اتفاق افتاد. وی یار و همراه همیشگی ایشان و فرزند دلسوز و متعهد و اخلاق مدار بود که همچون پروانه شبانه روز خود را اختصاص به خدمت به پدر عالم و عارف خود کرده بود.



مرحوم حاج محمد حسین فوزی

و فقدان این فرزند مصیبت سختی بود بطوریکه پدر تا آخرین لحظات عمر و در خواب و بیداری او را صدا می زد و در انتظار دیدار وی بود. که اجر صبر بر این آزمون الهی، مطمئناً درجات ایشان را نزد خداوند متعالی کرده است ایشان در ماه های آخر عمر بشدت از بیماری رنج می برد و حافظه خود را تا حدی از دست داده بود اما علیرغم این وضعیت وی در سر وقت شرعی اذان و نماز های یومیه صبح و ظهر و شب، با صدای بلند و در حالی که در بستر خوابیده بود اذان و اقامه می گفت و با قرائت حمد و در مواقعی قرائت بخشهایی از سوره های قرآن، نماز را اقامه می کرد. و نشان می داد که ارتباط با خداوند و اقامه نماز در سر وقت در عمق روح و جان وی ریشه دارد. بطوریکه در شرایط سخت بیماری نیز آن را فراموش نمی کند.

در نهایت این عبد مخلص خداوند در اولین ساعات اولین روز قرن پانزدهم هجری شمسی (۱۴۰۱/۱/۱) بعد از حدود یک قرن تلاش و مجاهدت در راه اعتلای کلمه الله و ترویج مکتب اهل بیت و خدمت به خلق خدا، به دیدار حق شتافت. و با تشییع با شکوه جمعیت کثیری از اقشار مختلف فرهنگی، دانشگاهی، بازاری و روحانیون معظم و مسئولان محترم، و دیگر علاقمندان و مردم قدرشناس، در بهشت زهرای شهر تویسرکان به خاک سپرده شد. انشالله خداوند ایشان را در جوار رحمت خود و با صالحان و اولیا محشور گرداند.

اشعاری از مرحوم حاج ولی الله فوزی

ای خدا خالق و یکتای من

ای خدای خالق یکتای من	هادی و عالم به هر سر و علن
کاشف ضری و هم کرب عظام	نج خلص من یکون فی المحن
خالقا چون حفظ کردی در جهان	مخلصین بندگان را از شطن
لطف بنما منی نه حفظ کن	بندگان مؤمنت را از فتن
بنده ات فوزی که لطف شاملس	از سر اخلاص گوید ذوالمنن
جاهلم، غافل، گرفتار هوا	هالکم گرتونگیری دست من
در غم روز جزا سر می برم	چونکه آن روزی است صعب و پر حزن
حق احمد، حق آتش ای کریم	بگذری از جرم واز آثام من
آنکه باشد در جهان اهل فلاح	کوششی کرده است بهر مستمن
بی جهت نزد خدا محبوب نیست	هیچکس جز عاملان ممتحن
و السلام ای اهل علم و هم عمل	تا که بتوانید به حق گوئید سخن

یا مهدی ادرکنی

ای دلارای من که بردی دل	دل ما نه دل هزاران را
آرزوی من آن بود به جهان	بینمت تا نظر کنی مارا
حاجتم را بدانی ای محبوب	حاجتم هست بهر هر دوسرا
چون توی نسل پاک پیغمبر	می توانی کنی تودرد دوا
چون شما یید بنده مخلص	هست خالق دعایتان شنوا
پس بخواه از خدای با قدرت	تا کند خواسته های بنده روا
قسمت می دهم، زود برآر	حاجتم، حق مادرت زهرا

« بنده محتاج ۱۸/۳/۱۳۷۶ »

گزارشی از همایش بزرگداشت عالم ربانی حجت الاسلام ولی الله فوزی (۲۶ تیرماه ۱۴۰۱)

همایش گرامیداشت عالم ربانی حجت الاسلام ولی الله فوزی به پاس نیم قرن تلاش برای تبیین مفاهیم اسلام ناب محمدی، به همت انجمن دوستداران مفاخر و آثار فرهنگی تویسرکان در روز ۲۶ تیرماه ۱۴۰۱ در سالن فردوسی این شهر برگزار گردید در این مراسم که با مشارکت نهادها و مراکز مختلف تویسرکان از جمله: ستاد اقامه نماز جمعه، اداره کتابخانه های عمومی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره اوقاف، سازمان تبلیغات اسلامی، انجمن سینمای جوان ایران شهرداری و فرمانداری، و با حضور امام جمعه محترم و نماینده محترم تویسرکان در مجلس شورای اسلامی و جمع کثیری از مسئولان و فرهیختگان و شهروندان این شهر برگزار گردید سخنرانان به ارائه مباحثی در باره شخصیت و خدمات این عالم ربانی پرداختند. ابتدا مراسم با سرود جمهوری اسلامی و قرائت قرآن توسط قاری بین المللی آقای بیاتی ... آغاز شد.

در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین جناب حاج آقای موحدی امام جمعه محترم شهر طی سخنانی مبسوط تاکید کرد که من ابتدا ایشان را نمی شناختم اما از زمانی که به تویسرکان آمدم اسم و نام اثر گذاری ایشان در همه امور خیر و بناهای مذهبی شهر بخوبی مشاهده کردم و در همه امور اثر و نام ایشان مطرح بود. وی در ادامه همچنین به فعالیتها و تلاشهای حاج آقای فوزی و همراهی ایشان در امور با ذکر خاطراتی اشاره کرد و در خاتمه این مراسم را بسیار مفید و عملی قابل تحسین دانست و از انجمن مفاخر تویسرکان در این ارتباط تشکر کرد.

سخنران بعدی آقای دکتر صلواتی مسول انجمن مفاخر تویسرکان بود که در سخنان مبسوطی به تاثیر گذاری فکری حاج آقا فوزی اشاره کرد و با اشاره به اسناد ساواک و شهربانی برسوابق مبارزاتی ایشان با رژیم طاغوت و همچنین مقابله با بدعتها و خرافات و زدودن تلاش برای ترویج ارشهای اسلام ناب مخصوصا در بین مداحان تاکید کرد. وی ایشان را روحانی ذو وجوه و جامعی دانست که در زمینه تالیف آثار دینی، تویسرکان پژوهی و معرفی حقیق نبي نقش مهمی داشت. وی ایشان را روحانی مردمی و همراه با آنان دانست که نقش ماندگاری در اذهان و قلوب مردم دارد.

سخنران سوم یحیی فوزی بود که طی سخنانی در ابتدا ضمن بیان تقارن این همایش با روز شهادت امام باقر تاکید کرد که این مراسم تجلیل از یکی از پیروان و مروجین این امام یزرگوار است که معارف شیعی و امدار اوست. وی در ادامه با اشاره به نامه های بجا مانده از پدر تاکید کرد که ایشان نماینده ۵ مجتهد و مرجع تقلید در شهر بود و از امام خمینی، آیت الله گلپایگانی و آیت الله صافی و مکارم شیرازی و نوری همدانی اجازه تصرف در امور حسبیه و نقل روایت داشت و دوده امام جمعه شهر بود و پنجمین امام جمعه تویسرکان محسوب می شود. وی آثار متعددی دارد که هر یک براساس نیاز جامعه تالیف شده و یکی از کتابهای وی با تاکید حضرت آیت الله بروجردی منتشر شده است همچنین وی به فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و نقش وی در تاسیس و تقویت هیات مذهبی و بنا ها و مساجد و مراکز عام المنفعه همچون دارالایتام و صندوق های قرض الحسنه و کمک به ازدواج آسان در بین جوانان و کمک در بحرانهایی همچون زلزله و.. اشاره کرد. و او را یک روحانی جهادی و فعال در این امور دانست. فعالیتهای سیاسی و حمایت از نهضت امام خمینی و رزمندگان دفاع مقدس از جمله موارد دیگر مورد اشاره ایشان

بود درخاتمه همچنین به برخی ویژگی های شخصیتی ایشان همچون تعهد و تعصب دینی، پابندی به اصول و دفاع از اسلام ناب و مقابله با انحرافات و شهادت در ابراز مخالفت با بدعت های دینی. و خرافات و مردمداری و احترام به همه اقشار و تلاش برای انجام تکلیف و رضایت الهی و همچنین نظم، ساده زیستی و شب زنده داری و اقامه نماز اول وقت و... اشاره کرد. و در خاتمه از همه دست اندرکاران این همایش بخصوص از امام جمعه بزرگوار حجة الاسلام آقای موحدی و نماینده محترم تویسرکان جناب آقای دکتر مفتاح و مسئولان بزرگوار شهر و به صورت خاص از انجمن مفاخر و آثار فرهنگی تویسرکان جناب آقای دکتر صلواتی و همه مشارکت کنندگان همایش تشکر و قدردانی کرد

ضمناً در بین این سخنرانی ها مصاحبه های قبلاً ضبط شده ای از جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید الیاس شیخ الاسلامی و حجت السلام آقای دکتر علی محمد برنا و همچنین جناب آقای حاج رضا حسین وزیری و آقای محمود مقدسی و آقای حاج قربان نانکلی پخش شد که در آنها ضمن بیان خاطرات خود، به فعالیتها و خدمات حاج آقا فوزی در تاسیس بنای مساجد شهر از جمله مسجد صادقیه و امام رضا و همچنین فعالیت های ایشان در حوزه علمیه تویسرکان، هیئت مداحان و برخی ویژگی های شخصیتی ایشان از جمله مردمداری و زهد خود خواسته و تقوی و اخلاق نیکوی ایشان اشاره گردید

در این مراسم همچنین مجری فرهیخته آقای حاج محسن ترکاشوند عضو هیات امناء حوزه علمیه بانوان نیز ضمن تاکید بر نقش حاج آقا فوزی در این حوزه به قرائت اشعاری پرداخت که برخی عبارتند از:

نفس پاک و نوبهاری تو ، آسمان آسمان کرامت داشت
 ابرها زیر بالشت بودند چشمه‌های به گریه عادت داشت.
 درس تو ای معلم اخلاق به همه حس بندگی می داد.
 و نماز جماعت یک عمر ، حس وحالی شبیه بهجت داشت.
 صاحب رازهای پنهانی راوی نکته های پنهانی
 از دعای تو نور می بارید دست تو عطر استجابت داشت.
 بنده بودی و بندگی کردی ساده ساده تو زندگی کردی
 با نفس های پاک و طاهر تو شهر این همه طراوت داشت.

تو کیستی که چو جانان و بهتر از جانی
 تو کیستی که مقرب به کوی جانانی
 تو کیستی که صدایت همیشه در گوش است.
 غزل سرای خوش الحان باغ عرفانی
 تو کیستی که نمودی ره جنان بر ما
 تو مرشد همگانی تونور قرانی
 به حق دوست قسم شیخ با صفا فوزی
 تو محرم حرم با صفای وجدانی
 تویی که یک تنه با دیو جهل جنگیدی
 در حکم اهل ادب قهرمان میدانی
 به قبر تو ز ادب بوسه می زنم فوزی
 چرا که لایق تکریم و مجد شایانی
 مداد تو ز دما شهید افضل گشت
 تو عالمی و تورا این کرامت ارزانی
 نمک شناس نیم گر کنم فراموش
 مرا ببخش که من مورم و تو سلیمانی

این مراسم در پایان بمناسبت شهادت امام باقر، با برگزاری مداحی و عزاداری برای این امام بزرگوار و باقرالعلوم خاتمه یافت. برخی از تصاویر مربوط به این مراسم در پایان آمده است. ضمناً گزارش خبری از این مراسم از سیمای همدان پخش گردید که در آدرس زیر قابل مشاهده است:

(<https://www.aparat.com/v/E۱۸۹>)

(<https://www.aparat.com/v/a۹fhW>)

(<https://www.aparat.com/v/hT۵XY>)

فصل چهارم: پیوستها و تصاویر ♦ ۱۰۳





عاج ولی الله فوزی توسیرکافی

این کتاب درباره آثار و فعالیت های عالم عاملی است که حدود یک قرن به فعالیت های دینی، سیاسی و اجتماعی اشتغال داشته است، که می تواند از یک سو افراد جامعه به خصوص جوانان را با ابعاد شخصیتی ایشان آشنا کند؛ و از سوی دیگر الگویی از سبک زندگی دینی و چگونگی پیوند بین فعالیت های دینی، سیاسی، اجتماعی، اخلاق، معنویت و مردم مداری را به نسل جدید معرفی نماید.

